سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی
۱۰۴

کتابشناسی کتابهای خطی

تألیف
شادروان دکتر مهدی بیانی
استاد فقید دانشگاه تهران

بکوشش
حسین محبوبی اردکانی

چاپ و صحافی این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه در فروردین ماه ۱۳۵۳
در چاپخانهٔ مؤسسهٔ انتشارات وچاپ دانشگاه تهران خاتمهٔ پذیرفت
شمارهٔ ثبت در دفتر مخصوص کتابخانهٔ ملی ایران

۱۸۲۱

۵۲/۱۲/۱۸

سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی
۱۰۴

کتابشناسی کتابهای خطی

تألیف
شادروان دکتر مهدی بیانی
استاد فقید دانشگاه تهران

به کوشش
حسین محبوبی اردکانی

بنام آفریدگار بزرگ دانا و توانا

پس از سپاس فراوان بدرگاه پروردگار بزرگ و درود بسیار بر واپسین پیمبران حضرت محمد مصطفی «ص»

در پرتو عنایات کریمانهٔ ذات خجستهٔ اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر رسالهٔ کتابشناسی کتابهای خطی در معرض انتشار و استفادهٔ علاقه‌مندان قرار میگیرد.

همانطور که خوانندگان ارجمند میدانند در میان نمونه های فراوان آثار هنری گوناگون که از دیرباز در سرزمین هنرآفرین ایران پدید آمده و پیوسته دیدهٔ هنرشناسان و هنردوستان جهان را بخود معطوف داشته است میتوان نسخه های کتابهای خطی روزگاران قدیم را در ردیف مهمترین و پرمعنی ترین آنها شناخت چه نسخه های خطی کتابهای قدیم در عین آنکه از نظر معنی و جنبهٔ علمی گواه دانش دیرین و فرهنگ قویم و اصیل مردم ایرانست از لحاظ خط و تذهیب و مینیاتور و جلدسازی و ریزه کاریهای

دیگر و همچنین چگونگی کاغذ آنها از جمله بهترین نمودارهای گنجینه های هنری بشمار میرود

و طبعاً کوشش برای بهتر شناختن این دسته از یادگارهای گرانبهای فرهنگی و آشنائی

افزونتر با چنین آثار معنوی درخشانِ میهنِ عزیز ضمن دیگر وظائف ملّی بر عهدۀ فرزندان

مرز و بوم ایرانست و کتاب حاضر هم گامی کوتاه در راه انجام چنین وظیفه بشمار میرود .

آنچه از نظر خوانندگان عزیز می گذرد بر اثر دلبستگی و همکاری چند نفر از شیفتگان

خدمات مفید بآثار ارزندۀ گذشتگان حاصل آمده است ، دانشمند گرامی آقای ایرج

افشار در آذر ماه ۱۳۴۹ وجود تألیف پایان نیافتۀ کتاب را که بوسیلۀ شادروان

دکتر مهدی بیانی استاد فقید دانشگاه تهران تهیه شده بود باطّلاع انجمن آثار ملّی رساندند

و طبق پیشنهاد ایشان آقای حسین محبوبی اردکانی زحمت مباشرت و سرپرستی

چاپ آنرا بر عهده گرفتند و بدین ترتیب خدمت مفید و ارزنده ای که صورت گرفته

بود ادامه یافت ، از طرف خانوادۀ مؤلّف فقید کتاب نیز لازمه مساعدت

بعمل آمد و بخصوص کمکهای ذیقیمت اولیاء محترم کتابخانۀ مجلس شورای ملّی موجبات

پیشرفت بهتر و مفیدتر این خدمت علمی و ملّی را فراهم ساخت و درنتیجه کتاب نامبرده

بصورت حاضر بچاپ رسید و انتشار یافت .

از عموم عناصر ارجمندی که با همراهی و همگامی ارزنده خود در این باره انجمن آثار ملی را یاری فرمودند اظهار سپاسگذاری مینماید و توفیق روزافزون در راه هر گونه خدمت بمفاخر ملی و معنوی سرزمین عزیز ایران را از خدای یکتا مسئلت میدارد

بمنه و کرمه
انجمن آثار ملی

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

یکی از هنرهای بسیار ظریف ایران، هنر کتاب سازی است. این هنر نه تنها با رواج علم و هنر بستگی دارد بلکه نمایندهٔ لطف و ظرافت و کمال ذوق و قریحه و نشان دهندهٔ علاقهٔ مردم ایران به کتاب است. درست است که از هر کتابی ولو ساده هم باشد می‌توان استفادهٔ عالی نمود ولی کی می‌تواند منکر تأثیر مطبوع و نشاط آور تذهیب و نقش و نگار و آثار هنرمندان چیره‌دست در کتابها و اسناد بشود. اگر در خواندن کتاب قوّهٔ فهم آدمی اقناع می‌شود با دیدن مناظر زیبای نقاشی و نقش و نگار و آرایش کتاب حظّ بصر نیز بر آن اضافه شده خوشی و نشاط دیگری در انسان بوجود می‌آورد یعنی درواقع لزوم تجسّم مطالب و نشان دادن اشکال هندسی و اجسام و پیکره‌های انسان و حیوان، و از اینها گذشته ذوق لطیف زیباپسندی کار تهیّهٔ کتاب را بمرحله‌ای می‌رساند که وجد و نشاط قوّهٔ درّاکه را دوچندان می‌سازد هم از جهت فهم مطالب و هم از جهت دیدن ریزه کاریها و ظرافت‌ها و حسن ترکیب رنگها و بوجود آوردن اشکال بدیع و زیبا و آراستن صفحات کتاب بصور گوناگون، و از اینرو در حقیقت کیفیّات مختلف تهیّهٔ کتاب در یک کشور نمایندهٔ مراحل مختلف تمدّن و ذوق و تجمّل و ثروت اهالی آن کشور است چنانکه در صنعت معماری نیز چنین است. خوشبختانه مکاتب هنری ایران پر است از این آثار ذوق و لطف طبع که حقیقةً نمایشگر علاقهٔ تامّ و تمام طبقهٔ مرفّه کشور از حکّام و فرمانروایان و غیر آنان بظرافت و زیبائی است. اکنون مناسبت مقام اقتضا دارد که مجملی از سابقهٔ هنر خطّ و تذهیب و کتابت از نظر خوانندگان محترم کتاب بگذرد شاید مزید فایده باشد. آنچه در این زمینه بعرض می‌رسد عقاید دو تن از متخصّصان آلمانی و آمریکائی مقتبس از کتابهای آن دو است که بفارسی

ترجمه شده است یکی بنام «هنر اسلامی» و دیگر «راهنمای صنایع اسلامی» که درمواردی عین عبارت ودرموارد دیگر با اندك دخل و تصرفی که بمطلب لطمه نزند نقل شده است وچون عمدهٔ آثار این صنعت که دردست است از دورهٔ ایلخانان ببعدست از بحث در مسائل مربوط بدوره‌های پیش ازآن صرفنظر می‌شود[1]. این دو کتاب در زیرصفحه بعلامت اختصاری «ه» و «ر» ذکرشده است.

پس ازسقوط بغداد (٦٥٦ ه.) سلاطین ایلخانی این شهر را مقرّ زمستانی خود قراردادند وهنرمندان وصنعتگران ازهمهٔ ممالك اسلامی بخصوص ازایران وعراق به‌دربار آنها درآن شهر، ونیزتبریزومراغه وسلطانیّه روی‌آوردند[2] وبااینکه‌این پادشاهان درایران بیگانه بودند به صنایع ملّی ایران علاقه پیدا کردند ومنجمله نقّاشان دربار خودرا تشویق نمودند که کتاب شاهنامهٔ فردوسی‌را مصوّرسازند وازاین‌رو این اثر عظیم قرنها سرچشمهٔ الهام هنرمندان و نقّاشان ایرانی بوده است[3]. و از این کتاب شریف نسخه‌های متعدّد مصوّر ومذهّب درکتابخانه‌ها وموزه‌های بزرگ جهان وجود دارد.

درزمان این پادشاهان یعنی ایلخانان صنعت خطّ وتذهیب بتناسب زمان به‌اوج کمال وترقّی رسید[4]. قرآنی درشوّال ٧٣٨ توسط عبدالله بن احمد مراغه‌ای نوشته‌شده که قسمتی ازآن درانگلستان وقسمتی دیگردرآمریکاست واوراق آن حاکی از استعداد وهنرمندی عجیب تذهیب کاران ایرانی است که ازترکیب خطّ و تزیین یک نوع طرح تزیینی جدیدی بوجودآورده‌اند[5].

این هنر تذهیب منحصر به قرآن نبود بلکه بتدریج درنسخه‌های دیگرهم بکاررفت[6].

تیمور پس‌ازتسخیر بغداد عدّهٔ زیادی ازهنرمندان وصنعت‌گران آن شهررا بمقرّ

---

١ - یک نسخهٔ قرآن درموزهٔ بریتانیاست که تاریخ جمادی‌الاولی ٤٢٧ وچندین صفحهٔ تذهیب شدهٔ عالی داردکه تزیینات آن طوماری شکل و به اسلوب دورهٔ سلجوقی‌است (ر. ص ٧٩) ٢ - ر. ص ٤٧ ٣ - ر. ص ٥٠ ٤ - ر. ص ٨٠

٥ - ر. ص ٨١ ٦ - ر. ص ٨١

حکومت خود یعنی سمرقند روانه کرد[۱] و شاهرخ عدهٔ زیادی از هنرمندان را برای استنساخ و مصوّر ساختن کتب جهت کتابخانهٔ مشهور خود استخدام کرد[۲] و پسرش بایسنقر یک کتابخانه و مدرسهٔ فنون کتابت تأسیس کرد که در آن چهل هنرمند از قبیل نقّاش و خوشنویس و صحّاف کار می کردند[۳]. ایجاد سبک ملّی ایرانی در نقّاشی که بتدریج نفوذهای خارجی در آن مستهلک گردید مرهون مکتب نقاشی هرات است که پایتخت شاهرخ و از شهرهای اصیل و مهمّ ایران بود. شعبه‌ای از مکتب تیموری هم در شیراز مقرّ سلطان ابراهیم پسر شاهرخ رونق گرفت[۴]. در کتابخانهٔ سلطنتی نسخه‌ای از شاهنامه بخطّ جعفر بایسنقری موجود است که در سال ۸۳۳ نوشته شده و از شاهکارهای نقّاشی دورهٔ تیموری محسوب می‌شود[۵] و نیز کتاب کلیله و دمنه‌ای که از حیث زیبائی تصویر و مینیاتور بی‌نظیر است[۶].

تذهیب دورهٔ تیموری سبک مشخصّ و مخصوصی دارد که تزیینات و اشکال گیاه بشکل طبیعی و گاهی اشکال طیور و حیوانات به اسلوب چینی در آن نقش عمده داشت[۷] و نمونهٔ کامل آن نسخهٔ شاهنامهٔ کتابخانهٔ سلطنتی است که تزیینات و طرحهای گل و گیاه تذهیب کاریهای آن گواه دقّت در جزئیّات و شفّافیّت رنگ است بطوریکه نظیر آن فقط در مینا کاری دیده می‌شود[۸].

مکتب هرات با ظهور بهزاد و با حمایت خاصّ سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیرعلی شیرنوائی بکمال ترقّی و اعتلاء خود رسید.

وقتی شاه اسمیل صفوی هرات را گرفت بهزاد به تبریز رفت و در مغرب ایران بتأسیس مکتب نقّاشی جدیدی اقدام کرد و به‌این ترتیب مرکز هنر نقاشی ایران از خراسان به تبریز انتقال یافت درحالی که هرات تا مدّتی مرکز صنعتی و هنری باقی ماند[۱۰] بنابراین

---

۱ - ر. ص ۵۳ ۲ - ر. ص ۵۴ ۳ - همان مأخذ ۴ - ر. ص ۵۵

۵ - همان مأخذ ۶ - ر. ص ۵۶ ۷ - ر. ص ۸۲ ۸ - ر. ص ۸۳

۹ - ر. ص ۵۸ ۱۰ - ر. ص ۶۱

صنعت خطّ وتذهیب که دردورهٔ تیموری تکمیل شد در زمان صفویّه ادامه یافت[1] و برای تهیّهٔ قرآنهای مجلّل وفاخر، تبریز بعنوان پایتخت جدید بصورت مرکزی باشهرت جهانی درآمد و معروفترین استادان خطّ نسخ وثلث و برجسته‌ترین نقّاشان و تذهیب کاران را جهت تزیین متون قرآن گرد هم آورد بطوریکه یک نوع خاصّ قرآن که درآنجا تهیّه می‌شد در دوره‌های بعدهم نه تنها در ایران بلکه در عثمانی و هندوستان هم ـ که درقرن شانزدهم میلادی خطّاطان و نقّاشانی از تبریز آنجاها رفته بودند ـ دارای اعتبار بود[2].

نقّاشان دورهٔ صفوی ابتکار تازه‌ای بکار بستند که عبارت بود از داخل کردن تزیینات مفصّل درخود مینیاتور بطوریکه خاصیت تزیینی مینیاتوررا زیاد کرد وازطرفی تذهیب کاری ونقّاشی با طلا بوسیلهٔ هنرمندان دورهٔ صفوی ترقّی کرد[3] «شاه عبّاس دراصفهان یک مدرسهٔ نقّاشی تأسیس نمود تا هنرمندان ایرانی کار استادان گذشته را بیاموزند[4]» وازنقّاشان آن دوره رضای عبّاسی تعداد قابل ملاحظه‌ای نقّاشی باامضای خود باقی گذاشته است وسبک نقاشی اوسرمشق ومورد تقلید بسیاری از نقّاشان ایران قرار گرفته است[5]. محقّقان اروپائی کارهای این استادرا بسیارشبیه آثاراستادان هلندی قرن ۱۷ میلادی دانسته‌اند[6].

همزمان با مکتب نقّاشی دورهٔ صفوی مکتب نقّاشی دیگری در بخارا رواج داشت وعدّهٔ زیادی ازنقّاشان وخوشنویسان مکتب هرات به بخارا منتقل و یا فرستاده شده بودند ودرآنجا به اسلوب مکتب تیموری و بخصوص سبک بهزاد بکارخود ادامه می‌دادند[7].

کارخطّاط ورسّام درتولید کتاب با عمل صحّاف تکمیل می‌شد. تزیین وآرایش جلد منحصر به‌رویهٔ خارجی آن نبود بلکه اندرون آن‌هم معمولا تزیین ونقّاشی می‌شد[8]

---

۱ ـ ر. ص ۸۳   ۲ ـ ه. ص ۱۸۸   ۳ ـ ر. ص ۸۴   ۴ ـ ر. ص ۶۶

۵ ـ ر. ص ۶۷   ۶ ـ ه. ص ۱۹۰   ۷ ـ ر. ص ۶۵   ۸ ـ ر. ص ۸۶

واز بهترین کارهای صحّافی و تجلید کتاب ، تجلیدات وصحّافی‌های دورهٔ تیموری است [1].
تزئین جلد کتاب دردورهٔ صفوی ازلحاظ طرزعمل با صحّافی وتجلید دورهٔ تیموری فرق دارد زیرا تزیینات آن با قالب‌های بزرگ مس وفولاد تهیّه وبعمل آورده می‌شد. درزمان شاه طهماسب جلد مقوّائی نقاشی شده مرسوم شد و متعاقب آن لاک وروغن درکارجلد سازی بکاررفت [2] . تزیینات جلدکتاب درقرون بعد نیز به اسلوب دورهٔ صفوی ادامه یافت وهنرمندان عثمانی نیزازسبک و اسلوب ایرانی پیروی می‌کردند و صنعت صحّافی و تجلیدکتاب ازراه ایران و بخصوص ونیز به‌اروپا راه یافت و درنتیجهٔ روابط بازرگانی ایران با ممالک مشرق، صنعت صحّافی و جلد سازی بسبک اسلامی و طلاکوبی و تزیین جلدکتاب دراروپا شایع شد [3] .

اوراقی که از لحاظ خوانندگان گرامی می‌گذرد مجموعهٔ دروسی است در زمینهٔ شناسائی کتب خطّی برای تدریس دردانشکدهٔ ادبیات ودانش سرای عالی که دراوقات مختلف باقید تاریخ بوسیلهٔ مرحوم دکترمهدی بیانی استاد هنرمند دانشگاه تهران تهیّه شده‌است . مرحوم دکتربیانی که خود خوشنویس و هنرمند بود و باکسانی که درزمینهٔ هنرکتاب وخوشنویسی مهارت واطلاعات وسیع داشتند آشنائی و حشرو نشر داشت و رموزکاررا ازآنان بخوبی فراگرفته بود ، یکی ازشایسته‌ترین اشخاص برای اظهارنظردر اینگونه‌مسائل‌هنری وصنایع ظریفه بود . دورهٔ خدمت او درکتابخانهٔ ملّی وازآن‌مهمتر درکتابخانهٔ سلطنتی و شناسائی نزدیک نسبت به‌آثار هنری‌کتاب سازی ایران‌که طیّ قرون واعصار در این‌گنجینهٔ با اعتبار فراهم آمده است او را درکارخود ورزیده‌تر و برای قضاوت درکارهای هنری مطّلع‌تر و بصیرتر ساخت . مقالات او دراین زمینه‌ها که‌درمجلّات‌مختلف‌ومنجمله پیام‌نوین‌انتشاریافته‌وسه‌جلد کتاب شرح‌احوال‌خوشنویسان اوگواه براین معنی است .

بنای کار مرحوم بیانی دراین درس براین بودکه مطالب لازم برای درس را با

---

۱ - ر. ص ۸۷   ۲ - ر. ص ۸۸   ۳ - ر. ص ۸۹

قید تاریخ دردفتری ثبت می کرده وبعد برای انتشار پاکنویس می نموده است . نزدیک به دوثلث ازاین رساله پاکنویس شده بود که دست اجلّ آن استاد اجلّ را درربود ودوستان وشاگردانش را ازفیض بیان وبنان اومحروم ساخت .

همکاران ودوستان آنمرحوم که احتیاج جامعهٔ علمی وکتابخانه ها وکتابداران و دانشجویان دانشگاه را به این رساله می‌دانستند و به‌عیان می‌دیدند درصدد طبع وانتشار آن برآمدند وخوشبختانه حسن نیّت وعلاقهٔ اولیاء محترم انجمن آثار ملّی نسبت به این قبیل امورخیر کمک بزرگی به‌این کارنمود دراین جریان توفیق رفیق اینجانب شد که‌بنابر حسن ظنّ سروران ـ نه شایستگی خود ـ بعنوان عامل‌طبع ، ازخرمن دانش وهنر استاد فقید ـ که خود و برادرش متعنّاالله بطول حیاته سالی و سالیانی براین بنده حق استادی داشته و دارند ـ استفاده واستفاضه نمایم اینک بنام خود وخوانندگان محترم علاقه‌مند ، ازاولیاء محترم انجمن‌مربو وعنایت وتوجّهی که بدینکارمصروف داشته‌اند سپاسگزاری می‌نمایم .

کتاب چنانکه‌ملاحظه‌می‌فرمائید محتاج به‌عکسهای متعدّدی بود ومرحوم مؤلّف هم دردفترخود و پاکنویس‌آن جابجا حرف « ش » گذارده است و چون خود دارای آثارهنری بسیاربود وبرآثار بسیارممتازی دسترسی‌داشت اگراشکال لازم را هم‌انتخاب کرده بود ، کتاب خیلی بهتر و نزدیکتربسرحدّ کمال بدست خوانندگان‌گرامی می‌رسید لیکن‌متأسّفانه این کارنشده‌بود وبنده‌ناچاربکمک اولیاء محترم‌انجمن آثارملّی وبخصوص با توجّه وعنایت ریاست محترم‌کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی و همراهیها و راهنمائی‌های مدیرقسمت کتب خطّی آن کتابخانه‌که حقیقةً کمال همراهی‌را نمودند ـ عکس‌های کتاب را بنابرآنچه مؤلّف یادداشت کرده بود ـ بوسیلهٔ عکاسان وزارت فرهنگ و هنر و بخرج انجمن آثارملّی تهیّه و تدارك نمودم و بطورقطع می‌دانم که اگر انتخاب عکس‌ها بوسیلهٔ خود مؤلّف‌صورت گرفته‌بود ، اکنون خوانندگان‌گرامی نمونه‌های بسیارزیباتری را دراختیار داشتند ولی بهرحال مقدّر نبود . درتصحیح کتاب دقّت شد و خوشبختانه

چند غلطی که پیش آمده از نوع افتادگی حروف است و به‌قیاس و سیاق کلام فهمیده می‌شود و تنها در صفحهٔ ۳۴ سطر اوّل کلمهٔ قسمتی باید قسمی باشد و جز این، غلط مخلّ معنی در کتاب وجود ندارد.

امید است که کتاب مورد پسند و استفاده واقع شود و وسیلهٔ درخواست آمرزش و خواندن فاتحه‌ای برای مؤلّف مرحوم گردد که آفرین خدا بر روان پاکش باد.

برای شناسائی و تنظیم و تدوین و تألیف فهرست مجموعهٔ کتابِ خطّی ، رؤس مطالبی که باید رعایت شود ، بدین قرار است :

تقسیم بندی — توصیف — تعریف — ملاحظات — منابع — فهرست اعلام — مندرجات ، وهریک ازاین عنوانها درفصل جداگانه بحث می‌شود .

فصل اول

تقسیم بندی مطالب

برای فهرست کردن کتابهای خطّی ، باید نخست نسخه‌های خطّی یک کتابخانه را ، با رعایت تناسب فرهنگ و تمدّن مخصوص آن زبان ، تقسیم کرد .

آنچه درایران از نسخه‌های خطّی بیش‌تر و مهمّ‌تراست ، کتابهای فارسی ودوّم عربی وسوّم ترکی‌است (البتّه مقصود ما دراینجا از زبان‌ترکی آنهاست که باالفباء متداول ایران است ، نه الفباء لاتین وروسی که اکنون درکشور ترکیّه و بعضی جماهیر شوروی معمول است) .

این تقسیم‌بندی علمی‌راکه درمورد کتابهای خطّی فارسی قائل شده‌ام ممکن‌است با روشی که متداول ملل دیگراست و حتّی با روشی که دربارهٔ کتابهای چاپی فارسی بکار می‌رود ، اختلاف داشته باشد ، ولی با آزمایشهائی که شده‌است ، برتری آن برای نگارنده روشن شده وهمین تقسیم بندی‌است که با اندك اختلاف ، درکتابخانه‌های مهمّ جهان ، دربارهٔ نسخه‌های خطّی فارسی رعایت می‌شود .

در تقسیم علوم کتابهای فارسی که تألیف شده و کم و بیش نسخه‌هائی از آنها در هرعلم وفنّ موجوداست ابتدا ده‌قسمت اصلی قائل شده‌ام وبعد برای هریک ازآنها ده قسمت ، تقسیمات جزء دیگر بدون رعایت اصول تقسیم بندی اعشاری ذکر خواهم کرد باینقرار :

اوّل) علوم فلسفی

دوّم) علوم دینی

سوم) علوم اجتماعی

چهارم) زبان شناسی

پنجم) علوم

ششم) هنرهای زیبا

هفتم) ادبیات

هشتم) تاریخ

نهم) جغرافیا ــ سفرنامه‌ها

دهم) کلیات

بشرح ذیل :

اول) علوم فلسفی

۱ ــ فلسفهٔ مطلق

۲ ــ تاریخ فلسفه

۳ ــ ماوراء الطبیعه

٤ ــ منطق

۵ ــ روان شناسی (علم النفس)

٦ ــ علم الاخلاق

۷ ــ علوم حروفی ونقطوی

۸ ــ مطالبی که ازلحاظی باعلوم فلسفی پیوستگی دارند، مانند قیافه‌شناسی وتطیر و تفأل وعزایم وطلسمات

دوم) علوم دینی

۱ ــ تعریف ملل ونحل

۲ ــ ترجمه وتفسیر فارسی قرآن

الف) بطریقهٔ پیروان تشیّع

ب) بطریقهٔ پیروان تسنّن

۳ ــ فقه

الف) بطریقهٔ پیروان تشیّع

ب) بطریقهٔ پیروان تسنّن

٤ ــ اصول

٥ ــ کلام

٦ ــ احادیث واخبار

۷ ــ انجیل وکتابهای دینی مسیحیّت

۸ ــ تورات وکتابهای دینی یهود

۹ ــ آئین زرتشتی

۱۰ــ آئین بودائی

۱۱ــ آئین برهمائی

۱۲ــ سایر ادیان

سوم) علوم اجتماعی

۱ ــ علوم سیاسی

۲ ــ علم اقتصاد

۳ ــ علوم تربیتی

٤ ــ تدبیر منزل

٥ ــ قوانین ومقرّرات

٦ ــ کتاب شناسی ـ فهرست کتاب

۷ ــ متفرّقه

چهارم) زبان شناسی

۱ — فرهنگها

الف) فارسی بفارسی

ب) فارسی بعربی — عربی بفارسی

ج) فارسی بترکی — ترکی بفارسی

د) فارسی به دیگر زبانها — بعکس

۲ — صرف ونحو واشتقاق

الف) دستور زبان فارسی

ب) صرف ونحو واشتقاق زبان عربی بفارسی

ج) صرف ونحو زبان ترکی بفارسی

د) صرف ونحو واشتقاق سایر زبانها بفارسی

۳ — علم الانشاء (دستور نگارش)

٤ — عروض وقافیه

٥ — تاریخ خطّ

٦ — متفرّقه

پنجم) علوم

۱ — علوم مطلقه

الف) ریاضیّات : حساب — هندسه — جبر ومقابله

ب) هیأت — نجوم

ج) علوم طبیعی (فیزیک)

د) کیمیا (شیمی)

ه) حیل (مکانیک)

و) جانور شناسی (علم الحیوان)

ز) گیاه شناسی (معرفة النّبات)

ح) زمین شناسی (معرفة الارض)

٢ ــ علوم مفیده

الف) پزشکی (طبّ)

ب) دام پزشکی (بیطره)

ج) داروسازی (علم الأدویه)

د) کشاورزی (فلاحت)

ه) مهندسی ــ معماری

و) بازرگانی (تجارت)

ز) متفرّقه (مانند بازیهای : شطرنج ، نرد ، چوگان بازی ، کمانداری و شکار

ششم) هنرهای زیبا

١ ــ آداب و ادوات خوشنویسی

٢ ــ تذهیب ونقّاشی وقطّاعی وادوات آنها

٣ ــ موسیقی و ادوار

٤ ــ سایر هنرهای زیبا (مانند : حجّاری ، نقّاری ، حکّاکی ، کاشی پزی ، جلد سازی ، منبّت کاری ، خاتم کاری ، قالی بافی ، زری بافی وغیره)

هفتم) ادبیّات

١ ــ نثر

الف) فلسفهٔ ادبیّات ، نقد الشّعر و نقد النّثر

ب) تاریخ ادبیّات

ج) فنون بلاغت (بدیع ــ معانی ــ بیان)

د) متون ادبی

هـ) افسانه‌ها و حکایات و قصص

و) متون عرفانی

ز) امثال و حِکَم

ح) منشآت

ط) مکاتیب

ی) فرمانها و منشورها و احکام

ك) اسناد تاریخی

ل) مقامات

م) قطعات منتخبه

این تقسیمات برحسب ادوار مختلف که در تقسیم بندی تاریخ ذکر خواهد شد، تعیین می‌شود

۲ ــ منظومات

الف) نظم دورهٔ ساسانیان : دورهٔ نخست، از ابتدا تا قرن چهارم هجری

ب) » » غزنویان : دورهٔ دوم ، ازقرن چهارم تا پنجم

ج) » » سلجوقیان: دورهٔ سوّم ، ازقرن پنجم تا هفتم

د) » » مغول : دورهٔ چهارم ، ازقرن هفتم تا هشتم

هـ) » » تیموری : دورهٔ پنجم ، ازقرن هشتم تا دهم

و) » » صفویان : دورهٔ ششم ، ازقرن دهم تا دوازدهم

ز) » » افشاریان وزندیان وقاجار: دورهٔ هفتم، ازقرن دوازدهم تا چهاردهم

ح) » معاصر : از قرن چهاردهم تا دورهٔ حاضر

ط) قطعات منتخبه

۳ ــ شروح

الف) برمتون ادبی منثور

ب) براشعار

تقسیمات برحسب ادوار مذکور درقسمت دوره‌های مختلف نظم ونثر

هشتم) تاریخ

۱ ــ فلسفه و کلیّات تاریخ

۲ ــ تاریخ عمومی عالم

۳ ــ تاریخ انبیاء (باستثنای پیامبر اسلام)

٤ ــ تاریخ پیغامبر اسلام وخلفای راشدین وائمّه

٥ ــ تاریخ ملل ونحل وبزرگان مذهبی

٦ ــ تاریخ سنواتی

۷ ــ تاریخ اختصاصی ایران : سلسله‌ها و دوره‌ها

الف) تاریخ عمومی ایران

ب) تاریخ ایران پیش‌از اسلام

ج) تاریخ طاهریان ــ غزنویان ــ صفّاریان ــ سامانیان ــ آل زیار

د) تاریخ سلجوقیان : سلجوقیان بزرگ ــ سلجوقیان کرمان ــ سلجوقیان روم وعراق

ه) تاریخ خوارزمشاهیان

و) تاریخ مغول

ز) تاریخ آل مظفّر

ح) تاریخ اتابکان : فارس ــ آذربایجان ــ یزد

ط) تاریخ تیموریان

ی) تاریخ آق قویونلو ـ قراقویونلو

ك) تاریخ صفویان

ل) تاریخ افشاریان

م) تاریخ زندیان

ن) تاریخ قاجار تاعصر حاضر

۸ ـ تاریخ اختصاصی ایران : امکنهٔ مختلف

الف) تاریخ محلّی ری وتهران

ب) » » قزوین

ج) » » گیلان

د) » » طبرستان

ه) » » گرگان

و) » » آذربایجان

ز) » » کردستان

ح) » » بختیاری ولرستان

ط) » » خوزستان

ی) » » فارس و بنادر وخلیج فارس

ك) » » کرمان وبلوچستان

ل) » » سیستان

م) » » خراسان

ن) » » یزد

س) » » اصفهان

ع) » » کاشان

ف) تاریخ محلّی قم و عراق

ص) « « غیره

۹ ــ تاریخ کشورهای دیگر

الف) تاریخ بخارا

ب) « فرغانه

ج) « کاشغر

د) « هرات

هـ) « افغانستان

و) « آسیای صغیر

ز) « بین النّهرین

ح) « قفقاز

ط) « هندوستان

ی) « چین و هندوچین و ژاپن

ك) « عربستان

ل) « سایر کشورها

۱۰ ــ تذکره و ترجمه‌های احوال

الف) تذکرهٔ فلاسفه

ب) « دانشمندان دین (رجال)

ج) « دانشمندان

د) « وزیران و بزرگان

هـ) « عارفان و صوفیان

و) « شاعران

ز) « خوشنویسان

ح) » نقاشان ومذهبان ومحرران وقاطعان ومجلدان

ط) » موسیقی دانان

ی) » دیگران

نهم) جغرافیا

۱ — جغرافیای تاریخی

۲ — جغرافیای عمومی

۳ — جغرافیای اختصاصی ایران، تقسیمات متناسب باترتیبی که درقسمت تاریخ ذکر شد

۴ — جغرافیای کشورهای دیگر ، تقسیمات متناسب باترتیبی که درقسمت تاریخ ذکر شد

۵ — سفرنامه‌ها ، بارعایت تقسیمات تاریخی

۶ — نقشه‌های جغرافیائی ، بارعایت تقسیمات تاریخ محلی

۷ — عجائب البلدان ، بارعایت تقسیمات جغرافیائی

۸ — متفرقه

دهم) کلیات

۱ — مجموعه‌ها ، کتابها و رسالات باموضوعهای مختلف که دراین فصل فهرست می‌شود وهرموضوع مستقل درجای خود ، باینجا حواله می‌گردد

۲ — دائرة المعارف‌ها

۳ — جُنگ‌ها و سفینه‌ها

۴ — مرقعها وقطعات خطوط خوش وتصاویر وغیره

۵ — متفرقه

فصل دوم

توصیف

توصیف یک نسخهٔ خطّی عبارت است از تعیین مشخّصات و ممیّزات آن باینقرار :

شمارهٔ ترتیب — شمارهٔ کتاب — قطع — اندازهٔ نوشتهٔ کتاب — شمارهٔ صفحات — شمارهٔ سطور هر صفحه — نوع کاغذ — نوع خطّ و کیفیّت آن — تزیینات نسخه — تاریخ تحریر کتاب — نام کاتب — جلد کتاب .

اینک توضیح هریک ازاین عنوانها :

شمارهٔ ترتیب — پس‌از آنکه کتابهای یک مجموعهٔ خطی به ترتیبی که ذکرشد، تقسیم بندی گردید ، بهمان ترتیب شروع به توصیف می‌شود وپس‌از ثبت‌نام هر کتاب درفهرست ، بشمارهٔ مسلسل آغاز می‌گردد باین‌قسم که در وسط سطر شمارهٔ «۱» ودر زیر آن ، درسطر بعد ، نام کتاب نوشته می‌شود . پس‌از توصیف این کتاب، در وسط سطر ، شمارهٔ «۲» ونام کتاب بعد ، ثبت می‌شود ، تا بآخرین جلد کتاب خطّی موجود برسیم ، چنانکه آخرین شمارهٔ موجود درفهرست ، معرّف تعداد مجلّدات نسخه‌های خطّی این مجموعه خواهد بود .

شمارهٔ کتاب — غالباً همان شمارهٔ دفتر ثبت ، یاشمارهٔ اختصاصی دیگری است .

قطع — اندازهٔ هر کتاب است . تعیین قطع کتاب که امروزه متداول است ، با توصیفی که سابقاً درمیان کتاب داران ایرانی معمول بوده ، متفاوت‌است، باین معنی که اکنون قطع کتاب را با اندازهٔ دقیق ثابت معیّن می کنند و بیشتر بااطلاق اصطلاحات

مخصوص ، اندازهٔ کتاب را ، تقریبی ، مشخّص می کردند .

بااینکه‌اندازهٔ کتاب‌را باروش‌جدیدپذیرفته‌ایم وعمل‌می کنیم ، از ذکراصطلاحات قدیم نیز بی‌نیاز نیستیم ، زیراکه ممکن‌است احیاناً به‌ثبت‌ها و دفترهای قدیم کتاب برخورد کرد وآن اصطلاحات نباید برای کتابدار بیگانه باشد .

چنانکه گذشت ، پیشتر برای‌اندازه‌های مختلف کتاب عنوانهائی وضع کرده‌بودند که معروف‌ترین آنها عبارت است از :

۱) بازوبندی — باندازهٔ تقریبی از ۲۰×۳۰ میلیمتر

۲) بغلی — » » » ۴۰×۶۰ ببالا

۳) جانمازی — » » » ۷۰×۱۲۰ »

٤) حمایلی — که همان اندازهٔ جانمازی ولی باقطر بیشتراست که آنرا در زیر لباس رو وبطور حمایل آویزان می کردند

٥) نیم ربعی — باندازهٔ تقریبی ۱۰۰×۱۸۰ میلیمتر

٦) وزیری کوچک — باندازهٔ تقریبی ۱٤۰×۲۲۰ میلیمتر

۷) وزیری — باندازهٔ تقریبی ۱٦۰×۲٤۰ میلیمتر

۸) وزیری بزرگ » » ۲۰۰×۳۰۰ »

۹) سلطانی — » » ۳۰۰×٤۰۰ » . و این بیشتر باندازهٔ کتابهائیست که در دورهٔ مغول وتیموری برای سلاطین آماده می‌شد ، و بهمان مناسبت « سلطانی » عنوان یافته‌است .

۱۰) رحلی کوچک — باندازهٔ تقریبی ۲٥۰×٤۰۰ میلیمتر

۱۱) رحلی — » » » ۳۰۰×٥۰۰ »

۱۲) رحلی بزرگ — » » » ۳٥۰×٦۰۰ » ببالا

بعلاوه درهریک ازقطعهای مذکور ، ممکن‌است که گاهی کتاب به‌شکل « بیاض » صحّافی وتجلید شده باشد وآن صورتی‌است که طول وعرض کتاب برخلاف معمول‌است ،

یعنی کتاب ازطرف طول باز می‌شود وازعرض ته بندی شده‌است .

یا کتاب بشکل « خشتی » است که طول وعرض کتاب تقریباً بیکک اندازه‌است.

یا « طومار »است که اوراق کتاب‌را از دوطرف چسبانده باشند و درهم پیچیده ولوله کرده باشند .

یا « مرقّع » است که ته صفحات کتاب را بیکدیگر ازدوطرف چسبانده‌باشند ودراین صورت ممکن است که تمامی اوراق کتاب را در آن واحد باز کرد ، چنان که همگی ورقها پهلوی یکک دیگر قرار گیرند .

معمولاً قطعات خوش‌خطّ وتصاویر نقّاشی‌را بصورت مرقّع صحّافی می کردند.

این بود اصطلاحات قطعهای کتاب درگذشته ؛ ولی امروزه اندازه‌ای که برای هر کتاب معیّن می‌شود بحسب سانتی‌متر وگاهی اینچ‌است، وما واحد میلیمتر را اختیار کرده‌ایم ؛ وبرای‌اینکه میزان مشابهی‌در تمام کتابها در دست باشد ، یکک روی جلد را که بآن « دفّ » می‌گویند تا آنجا که به « عِطف » (قطعهٔ چرم یا پارچه‌ای که به مقوّای کتاب وصل است و ته بندی صفحات کتاب درآن جای می‌گیرد) کتاب میرسد ، از جهت طول وعرض به میلیمتر می‌سنجیم و می‌نویسیم مثلاً ١٣٠×٢٢٠ میلیمتر .

اندازهٔ نوشتهٔ کتاب — ممکن‌است درهر صفحه، نوشتهٔ کتاب در جدولی‌باشد ، یا نباشد . بهردو صورت درتعیین آن باید نوشت : « اندازهٔ جدول نوشته » وآن را بمیزان میلیمتر سنجید ویا فقط طول هرسطر‌را به اندازهٔ میلیمتر تعیین کرد ، که دراین صورت نیز این مقصود حاصل می‌شود .

سنجش اندازهٔ نوشتهٔ کتاب ، از اندازهٔ اصلی‌کتاب مهمّ‌تراست ، زیراکه‌قطع کتاب ممکن‌است درنتیجهٔ مرمّت و صحّافی نقصان پذیرد ، یا چنانکه فرسودگی حاشیهٔ آن بسیار باشد ، آن‌را متن و حاشیه کنند و درنتیجه قطع آن اندکی از اندازهٔ اصلی هم بزرگتر شود . بعلاوه برای مراجعهٔ محقّقین اندازهٔ نوشتهٔ کتاب معتبراست ، تا میزان تقریبی کلمات هرسطر نسخه را دریابند .

سابقاً تعداد کلمات را بمیزان «بیت» مشخّص می کردند و هر بیت نثر را بتفاوت از بیست و پنج تا چهل حرف، معیّن کرده‌اند.

شمارهٔ صفحه‌ها ــ غالب نسخه‌های خطّی قدیم، بالفعل فاقد شمارهٔ صفحه است، زیرا که بدواً نظم اوراق کتاب را با کلمهٔ «پاصفحه‌ای» یا «رادّه» نگاه می‌داشتند، باین معنی که اوّلین کلمهٔ سطر اوّل صفحهٔ دوّم هر ورق و طرف راست را در گوشهٔ چپ پائین صفحهٔ اوّل کتاب می‌نوشتند و بامطابقهٔ این دو کلمه، در هر دو صفحهٔ کتاب، نظم آن مشخّص می گردید. گاهی هم صفحات کتاب را شماره گذاری می کردند، ولی اغلب این رادّه‌ها و شماره گذاریها، در نتیجهٔ مرور زمان واستعمال وفرسودگی کناره‌های کتاب، وصحّافی‌های مکرّر ازمیان رفته‌است، بنابراین باید هرنسخهٔ خطّی را بدقّت نگریست ودرصورتی که شمارهٔ صفحه نداشته‌باشد، باید شماره گذاری تازه کرد که‌تعیین تعداد صفحات یک نسخهٔ خطّی بسیار مهمّ است، زیرا که اگرمثلاً در کتابی چاپی، یک صفحه یاصفحاتی ساقط شود، چندان اهمّیّت ندارد، ولی ممکن است که یک یا چند صفحهٔ معدود از یک نسخهٔ خطّی کاسته شود، که آن صفحات خصوصیّات و امتیازاتی داشته باشد، مثلاً آن صفحات تصویر نقّاشی باشد، که در این حال شاید ارزش کتاب، بده یک وصد یک وهزار یک آن تقلیل یابد.

چون اکثر کتابهای قدیم خطّی، اگر بندرت شماره گذاری شده باشد، روی ورق است، نه صفحه، کتابخانه‌های خطّی خارجی هم به پیروی از این روش، برای شماره گذاری، ترتیب اوراق را رعایت می کنند و چون برای ارجاع مطلبی محتاج شوند که تعیین پشت وروی ورق را بکنند معمولاً برای هر ورق حروف a و b قایل می‌شوند، امّا برای آسان کردن این کار بهتر اینست که بهر صفحه شمارهٔ خود آن داده‌شود، اگر صرفه‌جوئی وقت نیز منظور باشد (که‌شمارهٔ صفحه دو برابر شمارهٔ ورق هر کتاب است) برای تأمین آن چاره‌ای اندیشیده‌ام که شمارهٔ صفحه را یک درمیان بگذارند، یعنی در هر دوصفحه فقط یک شماره گذاشته شود، که‌باین ترتیب شمارهٔ هردوصفحه می‌شود:

۲ و ٤ و ٦ و ۸ و ۱۰ ، الخ . و باین قرار هرورق کتاب حتماً یکث شماره خواهد داشت و پیوستگی آن از میان نمی‌رود وضمناً تعداد شماره گذاری هر کتاب ، بنصف کاهش می‌یابد .

مناسب‌ترین محل شماره گذاری روی صفحه ، گوشهٔ چپ بالای آنست و باید جای شماره را طوری انتخاب کرد که نزدیکث جدول نوشته و نیز نزدیکث کنار صفحه نباشد ، که بایکث مرمّت وصحّافی شمارهٔ نوشته شده ازمیان برود .

ازشماره گذاری باماشین نمره وقلم خودکار درنسخه‌های خطّی باید پرهیز کرد ، زیرا که سیاهی آن دستگاه وقلم روغنی است وممکن است موجب آلودگی وتضییع صفحه‌های کتاب شود .

نیز ازشماره گذاری باقلم خودنویس باید احتراز کرد ، زیرا که ممکن است درحین نمره گذاری از نوك سر قلم قطرهٔ کوچکی از مرکّب بچکد ، که اگر آن قطره بروی صفحهٔ کتاب یااحیاناً روی یکث صفحهٔ مصوّر کتاب نفیسی بیفتد ، زیان آن روشن است.

شماره گذاری با مداد سیاه وساده هم مناسب نیست ، که ممکن است پس از اندك زمانی شماره‌ها محو شود ، و بهترین وسیلهٔ شماره گذاری را در درجهٔ اوّل قلم نی ومرکّب صمغ و بعد مداد کپیهٔ برنگث مشکی می‌دانم ، که وسیلهٔ دوم ، برای سرعت عمل بهتراست.

شماره وسطور هرصفحه ــ معمولاً کتابهای خطّی روی کاغذ بی خطّ با یکث مسطر معیّن نوشته شده و از ابتدا تا آخر نسخه شمارهٔ سطور صفحات کتاب یکث سان است .

(پیش از اختراع صنعت چاپ ، صفحات کاغذی که برای نوشتن کتاب بکار می‌رفت سفید و بدون خطّ بود و برای منظّم ویکث‌نواخت نگاه‌داشتن سطور صفحاتی که برای کتاب آماده می‌شد ، از آلتی موسوم به «مسطر» استفاده می‌گردید وآن عبارت بود از یکث صفحهٔ مقوّا که با دو خطّ عمودی و چندین خطّ افقی متوازی ، درست باندازه‌ای که کاتب برای فواصل سطور کتاب خود ، درنظر داشت ، خط کشی می‌شد

و روی آن خطوط با ابریشم تابیده دوخته می‌شد و برای اینکه صفحات کاغذ سفید خط‌کشی شود، کافی بود که هرورق را برروی این مسطر انداخته و بافشار کاغذ روی آن اثر فرو رفتگی تار ابریشم از یک روی صفحه و برجستگی آن از روی دیگر، کاغذ ساده بصورت خط‌کشی درآید).

برای تعیین سطور صفحات کتاب کافی است که صفحهٔ دوّم نسخه‌را سطرشماری کنند، (اینکه صفحهٔ دوّم را برای شمارش تعیین کردیم وصفحهٔ اوّل‌را ذکرنکردیم، برای اینست که معمولاً درصفحهٔ اوّل کتاب ازنیمهٔ صفحه شروع بکتابت می‌شود) و درفهرست بنویسند که مثلاً: «هرصفحه ۲۱ سطر» ولی برای اطمینان بیشتر بهتراست که جز صفحهٔ دوم یک صفحه ازمیانه و یک‌صفحهٔ ماقبل آخر نسخه‌را نیز بشمارند.

باید متذکّر بود که‌شمارهٔ سطورصفحات نسخه‌های خطّی قدیم، غالباً فرداست واین امر موجبی دارد، اگرکتاب منظوم باشد، برحسب نسخه‌های مختلف، شمارهٔ ابیات، درهرسطر فرق می کند وغالباً هریک بیت یعنی دومصراع، در یک‌سطرنوشته می‌شود، ولی بعضی کتابهای منظوم بزرگ مانند شاهنامه‌ها ومثنویها، ازقبیل خمسهٔ نظامی وشش دفتر مثنوی مولانا را، درهرسطر دو بیت یعنی چهار مصراع می‌نویسند. گاهی اشعار این منظومه‌ها را سه بیت، یعنی شش مصراع، در هرسطر می‌نویسند، و از این قبیل است، شاهنامهٔ فردوسی معروف بایسنغری، نسخهٔ کتابخانهٔ سلطنتی ایران. بنُدرت سه مصراع را در یک سطر نوشته‌اند، و ازاین قبیل، من یک نسخهٔ مثنوی قدیم دارم. درتمام این حالات باید شمارهٔ مصراع با بیت هرسطر تعیین شود.

گاهی کتابهای منثور وبیشتر کتابهای منظوم، درمتن‌وهم درحاشیه‌نوشته شده‌است. دراین صورت باید علاوه برشمارش ابیات و سطور متن کتاب، تعداد ابیات ومصراعها یا نیم سطرهای حاشیه را نیز تعیین کرد.

درتعیین سطور یک صفحهٔ منظوم باید نوشت، مثلاً: «هرصفحه ۲۳سطر، هرسطر یک بیت، یا دو بیت، یا سه مصراع، یا سه بیت» و یا «هرصفحه ۲۳سطر

درمتن ، هرسه سطر یک بیت و ۱٤ بیت ، ۲۸ مصراع درحاشیه «ویا هرصفحه «۲۳ سطر درمتن و ۲۸ نیم سطر ، ۱٤ سطر درحاشیه » .

کاغذ ــ پیش‌از آنکه صنعت کاغذ سازی از چین بایران برسد، ازسنگ وگل پخته واستخوان وکتان و پوست آهو ودیگر چهار پایان ، برای نوشتن استفاده می‌شد .

درحدود قرن سوّم هجری ، صنعت کاغذ سازی چین از راه سمرقند بایران رسید و بتدریج درشهرهای خراسان ودیگر ایالات ایران نفوذکرد ، چنان‌که درقرن هفتم و هشتم هجری در غالب شهرهای بزرگ ایران ، مراکز مهمّ کاغذ سازی تأسیس گردید و درهمان اوان این صنعت ازایران به‌کشورهای مجاور متمدّن آن زمان مانند هندوستان وحکومت‌های آسیای صغیر ، و از آنجا به مصر و ونیز و دیگر شهرهای اروپا ، منتقل گردید .

کثرت تألیفات ونشر کتب وتوجّه بظرافت وشیوائی نسخه‌های خطّی در دورهٔ تیموریان ، موجب گردید که بصنعت کاغذ سازی اعتنای مخصوص بشود ، وبااینکه در بسیاری از شهرهای ایران کاغذهای مختلف وفراوان ساخته‌می‌شد، محصول کاغذ کفاف کتابت کتابهائی که نوشته می‌شد ، نمی‌داد و بنابراین ازسایر شهرهای ترکستان‌وهندوستان وآسیای صغیر ، بمقدار زیاد کاغذ بایران وارد می‌شد وحتّی مقداری هم از ونیز بایران می‌رسید [۱] .

غالب نسخه‌های خطّی ایرانی که امروزه در دست‌است ، متعلّق بزمانی‌است که زقرن‌ششم‌هجری شروع گردیده لذا آشنائی بکاغذهای‌مختلف که از آن‌زمان‌متداول شده ست وهریک عنوان یا نسبتی خاصّ دارد، خالی از فایده نیست و بااینکه شناسائی این کاغذها جز با دیدن هر یک وممارست درشناختن آنها ممکن نیست ، اهمّ آنها را برای اصطلاح ذکر می کنیم وآنها عبارتند از :

---

(۱) برای اطلاع ازساخت کاغذ در دورهٔ تمدن اسلامی رجوع شود به‌مجلهٔ یادگار س ٤ ش ۹ و ۱۰ ص ۹۵ - ۱۲۸ . م .

خانبالغ – ختائی – سمرقندی – بخارائی – اصفهانی – دولت آبادی – بغدادی – کشمیری – ونیزی – مصری – ترکی – ترمه – عادل شاهی – فستقی – فرنگی جدید.

رنگ غالب کاغذهای قدیم، سفید یا نزدیک به سفیدی بوده‌است، ولی گاهی برای تفنّن همان کاغذها را رنگ می‌کرده و یا احیاناً رنگین می‌ساخته‌اند، که در مورد معرّفی کاغذ باید رنگ و کیفیّت آنهارا ذکر کرد.

گاهی کاغذ یک کتاب رنگهای مختلف دارد. دراین صورت، بذکر نوع کاغذ واضافهٔ لفظ: «الوان» یا «رنگارنگ» اکتفا می‌شود ولازم نیست که تمام الوان آن ذکر شود.

گاهی حواشی نسخه‌های خطّی بمرور زمان فرسوده و سائیده ودرنتیجهٔ صحّافی مکرّر، مقداری ازاطراف صفحه‌ها قطع شده است، وگاهی این بریدگی باندازه‌ای رسیده‌است که درآخرین صحّافی ناگزیر بافزودن والحاق حاشیهٔ جدید شده و یا از روی تفنّن، حاشیه‌ای داده‌اند. بنابراین نوع کاغذ حاشیه، باکاغذ متن اختلاف پیدا کرده است. چنان که به چنین کتابی برخورد کنیم باید هم قید اصطلاح: «متن وحاشیه‌شده» را کرد و هم نوع کاغذ متن وحاشیه را جداگانه کرد.

گاهی برای سهولت کتابت و روانی قلم روی کاغذ، کاغذها را آهار و مهره می‌کردند (یعنی بالعاب نشاسته، روی کاغذ را با بلور یاسنگ صاف، صیقلی می‌کردند) درتوصیف چنین کاغذی باید قید: «آهار ومهرشده» را کرد.

بااینکه گفتیم در طیّ ده قرن اخیر، نوعاً کتابها روی کاغذهای مختلف نوشته می‌شد، باید دانست که گاهی بطور تفنّن روی چوب که بنازکی کاغذ ورقه شده یاپارچهٔ نخی، مانند چلوار ویا پارچهٔ حریر وامثال آن، کتاب یا صفحاتی نوشته شده‌است، که باید درتوصیف چنین نسخه قید این مطلب بشود.

نوع خطّ – آشنائی به خطوط مختلفی که درطیّ سیزده قرن در ایران متداول و مورد استفاده وکتابت بوده، بحثی‌است که کامل آن را درضمن مطالعهٔ «تاریخ تکامل

خطوط اسلامی» در دانشکدهٔ ادبیات و کلیّاتی از آن موضوع را در کتاب «ایرانشهر» آورده‌ام و اینک بطور خلاصه متذکّر می‌شوم که هنگام ظهور اسلام و اندکی پیش از آن، تا مدّت سه قرن، خطّ رایج بین ملل اسلامی، «کوفی» و نوعی «نسخ» بود که خطّ کوفی را برای کتابت قرآن و کتیبه‌ها و خطّ نسخ را برای نوشتن سایر مطالب بکار می‌بردند.

درقرن چهارم هجری، از دو خطّ مزبور، بتدریج شش خطّ بوجود آمد که به «اقلام سِتّه» معروف گردید و آنها عبارت است: ثلث — محقّق — ریحان — نسخ (جدید) — توقیع — رقاع[1]، که هریک برای کتابت مخصوص بکار می‌رفت.

تا حدود اواخر قرن هفتم هجری، مهمّ‌ترین خطوط متداول ایران، همان اقلام شش‌گانهٔ مزبور بود، ولی چون هیچ یک ازاین خطوط برای کتابت تحریر وتندنویسی مناسب نبود، از مزج خطّ رقاع وتوقیع، خطّ سومی وضع شد که به «تعلیق» موسوم گردید که برای نوشتن کتابهای فارسی بکار رفت ودرحدود یک‌قرن بعد، همان‌خطّ، بصورت شکسته، برای کتابت مکاتیب و فرامین اختصاص داده شد و به «شکسته تعلیق» معروف گردید.

درحدود نیمهٔ دوم قرن هشتم از همان خطّ تعلیق باترکیب خطّ نسخ، خطّ «نستعلیق» بوجود آمد که معروفترین [خطوط] ایرانی وزیباترین خطوط اسلامی‌است‌و پس‌از وضع این خطّ، تقریباً عموم کتابهای فارسی به‌آن خطّ نوشته شد و تا مدّت سه قرن، برای کتابت مطالب غیرکتاب، خطّ شکسته تعلیق بکار رفت، ولی درحدود نیمهٔ اوّل قرن یازدهم که دشواری نوشتن و خواندن خطّ شکسته تعلیق بیشتر محسوس شد، همان خطّ نستعلیق را بصورت شکسته بجای‌خطّ شکسته تعلیق، برای تندنویسی ونوشتن مکاتیب ومانند آن بکار بردند.

درطیّ مدّت سیزده‌قرن تنوّع خطوطی که ذکر شد رو بافزایش گذاشت وشمارهٔ

---

۱ - نمونهٔ خطوط مزبور در کتاب ایرانشهر ص ۷۶۷ ج ۱ یکجا چاپ شده‌است.

خطوط تفنّنی از سی تجاوز کرد . این تنوّع و تفنّن در ممالک هندوستان و عثمانی بیشتر شد، که بعنوانهای مختلف ، مانند : گلزار ، زلف عروس، لرزه ، طغرائی معمول بود ولی چون غالباً اصول وقواعد استواری نداشت بتدریج ازمیان رفت .

بطور کلّی باید دانست که از اقلام متداول که در جای خود استوار ماند و بآن خطوط کتابها ومکاتیب وغیره نوشته شد ، دوازده قلم ذیل بامتفرّعات آنهاست :

کوفی — نسخ قدیم — ریحان — ثلث — نسخ جدید — رقاع — تعلیق —شکسته تعلیق — نستعلیق — شکسته نستعلیق واگر خطوط دیگری مانند طغرائی وگلزار وکوفی تزئینی، بکار رفته باشد ، بطور تفنّن است وبا آشنائی آن دوازده قلم ، می‌توان همگی خطوط متن کتابهای خطّی فارسی را بیکی از آن دوازده قلم نسبت داد .

بیشتر خطوط مذکور ، نه فقط درایران ، بلکه درتمام ممالک اسلامی رایج ومورد استفاده بوده‌است ولی درشیوهٔ هریک اندک اختلافی محسوس است ، که با آشنائی بآنها ، می‌توان حدس زد که نسخه در کدام یک از ممالک خارج ازایران کتابت شده‌است .

از میان خطوط مذکور ، ثلث و نسخ و نستعلیق ، بااختلاف بیشتر شیوه ، در کشورهای مختلف ، متداول بوده‌است وشیوه‌های متمایز : ایرانی ، هندی ، ترکی ، مصری، وتورانی را می‌توان تشخیص داد .

خطّ ثلث ونسخی که درممالک مغرب (تونس والجزایر ومراکش) متداول بوده وهست ، باثلث ونسخ سایر ممالک تفاوت بسیار دارد ودر آن نواحی این خطّ را هنوز بشیوه‌ای می‌نویسند که درحدود یکهزار سال پیش ، درممالک ایران واطراف آن ، بآن می‌نوشتند، چنانکه هم اکنون، اگر مثلاً نسخه‌ای را که دوقرن قبل در کشورهای مزبور کتابت شده باشد ، بدست بدهند ، در بادی نظر، چنین وانمود می‌شود ، که متعلّق بقرن هفتم وهشتم هجری باشد . این نکته باید درتشخیص نسخه‌های خطّی که بدون تاریخ کتابت است ، درنظر باشد .

نام بعضی خطوطی که نام بردیم ، در کشورهای دیگر ، عنوان دیگر دارد، مثلاً

نستعلیق ایرانی را ترکها و عربها و به تبعیّت آنها بعضی اروپائیان، «تعلیق» می گویند، و آنکه ایرانیان «شکسته تعلیق» می گویند، ترکها «دیوانی» و بعضی ممالک دیگر «ترسّل» می‌خوانند.

درتشخیص نوع خط، باید اندازهٔ جلیّ وخفیّ آنرا تعیین کرد وبرای میزان درشتی و ریزی هرخطّ اصطلاحاتی‌است که به ترتیب ازبالا بپائین، باینقرار است:

شش دانگ — پنج دانگ — چهار دانگ — سه دانگ — دو دانگ — نیم دو دانگ — کتابت جلیّ — کتابت — کتابت خفیّ — غبار.

درتعیین خطّ هرکتاب، علاوه بردرجه ونوع خطّ متن، باید نوع ودرجهٔ خطّ عنوانها و سرفصلها وسایر زواید کتاب تعیین شود.

هم چنین کیفیّت هرخطّ ازحیث نیک و بدی باید مشخّص گردد ودرجاتی را که من در تشخیص حسن خطّ بکار می‌برم، باینقرار است: ممتاز، عالی، خوش، متوسّط، بد.

بنا به توضیحات مذکور در بارهٔ خطّ هرنسخه، باید آنرا چنین توصیف کرد، مثلاً:

«خطّ متن نستعلیق کتابت خوش — عنوانها بعضی بخطّ کوفی تزیینی نیم دو دانگ عالی وبعضی برقاع دو دانگ متوسّط — حواشی بقلم شکسته نستعلیق غبار ممتاز».

تزیینات نسخه — یک نسخهٔ خطّی بوسائل ذیل تزیین می‌شود:

تذهیب — ترصیع — تشعیر — تحریر — حلّ کاری — افشان — مرکّب الوان — عکّاسی — قطّاعی.

و اینک توضیح هریک:

تذهیب — نقوش منظّم هندسی وجز آن است که با خطوط مشکی و آب طلای فقط، تزیین شده‌است و رنگ دیگری در آن بکار نرفته ویا کم بکار رفته است.

ممکن‌است آب طلائی که در یک تذهیب بکار رفته‌است، از یک رنگ بیشتر

باشد ، یعنی برحسب اینکه زر خالص باشد یا بامقادیر مختلف نقره ومس آمیخته شده باشد ، رنگ آن ، زرد وسبز وسرخ های متنوّع می‌شود .

ممکن‌است آب طلای بکار برده شده ، ساده یا صیقلی و شفّاف باشد ، دراین صورت بآن زر ، اطلاق اصطلاح : «خام و پخته» می‌شود .

ترصیع ــ اگر در نقوش مذکور درتذهیب ، جز آب زر ، محلول شنگرف و لاجورد و سفیداب و زنگار و زعفران وسیاو وغیره ، بکار رفته ونقش ونگار، رنگ برنگ شده باشد آن‌را مرصّع گویند .

معمولاً هرنقش مرصّع ، مذهّب نیز هست ، ولی عکس آن لازم نیست .

تشعیر ــ نوعی‌تذهیب ساده‌است که نقوش درهم وریزه وبظاهر نامنظّمی‌دارد، ولی بادقّت نقوش مرتّب آن معلوم می‌شود .

تشعیرسازی معمولاً باآب طلا می‌شود ، ولی گاهی بالوان دیگرهم تشعیرسازی شده است .

تحریر ــ گاهی اطراف نقوش و یاکلمات وعباراتی‌راکه بآب زر یا الوان دیگر مانند سفیداب اندوخته‌ونوشته‌اند ، برای‌اینکه‌بهترنموده‌وخوانده‌شود ، باقلم بسیار باریک بامرکّب مشکی ، محصور می کنند . این عمل را «تحریر» و نقوش کلمات محدود شده را «محرّر» می گویند .

حلّ کاری ــ عبارتست از طلاکاری یک پارچه ، بدون خطوط تحریر ، از تصویر جانوران و بیشتر شاخ وبرگ وگل و بوته و پرندگان و حیوانات افسانه‌ای مانند اژدها وسیمرغ ، که حواشی کتابهای‌تزیینی وبیشتر درحواشی مرقّعات وصفحات‌بدرقه (صفحات سفید ابتدا وانتهای کتاب) باآن تزیین می‌شود .

افشان‌گری ــ دربعضی نسخه‌ها تمام مطالب کتاب روی متن زرفشان ، نوشته می‌شود وگاهی برخلاف حاشیه افشان ومتن‌صفحه‌ها ساده است . وگاهی متن وحاشیه هردو افشان است .

افشان که ممکن است با زر یاالوان دیگر باشد، دوقسم است : گاهی مانند خردهٔ طلای محلول یا الوان دیگراست وگاهی بسیار ریزه که در صورت دوّم ، آنرا «افشان غبار» می گویند . گاهی درمتن وحاشیهٔ کتابها وبیشتر مرقّعها افشان درشتی دیده می‌شود که سیاه رنگ است ، این افشان اصلاً از نقره‌است که درمجاورت هوا و بمرور زمان سیاه شده است .

مرکّب الوان ــ بعضی نسخه‌ها بجای مرکّب سیاه متداول شده ، تفنّناً بامرکّب الوان یا زر نوشته شده‌است وگاهی کلمات آن محرّر نیز هست .

عکّاسی ــ بیش‌از اختراع عکّاسی جدید ، آنچه در قدیم بآن عکّاسی اطلاق می‌شد وحواشی بعضی کتابها و مخصوصاً مرقّعات را بآن تزیین می کردند ، عبارت بود ازاینکه الگوهائی ازمقوّا با دقّت ازنقوش مختلف می‌بریدند وآنرا روی صفحهٔ منظور می‌انداختند و با الوانی که انتخاب کرده بودند، روی الگو را رنگ می کردند . درنتیجه در مواضعی از مقوّا که بریده شده بود ، اثر رنگ می‌ماند و بقیّه سفید ، و نقوشی یک نواخت درصفحات مختلف حاصل می‌شد که بیشتر آن نقوش ، با زر تحریر می گردید.

قطّاعی ــ آنست که نقوش یا کلمات و عباراتی‌را بامقراض و قلم تراش از کاغذ می‌چینند و قطعات بریده شده را اگر از کاغذ سفید باشد ، روی کاغذ رنگین و اگر رنگین باشد، روی کاغذ سفید می‌چسبانند . نیز صفحه‌ای‌راکه از آن قطعاتی بریده‌شده است ، روی کاغذ برنگ مخالف می‌اندازند .

از هنرهائی که ذکر شد ، هنرمند تذهیب وترصیع وتشعیر را «مذهّب» وتحریر را «محرّر» و حلّ کاری را «حلّ کار» و افشان گری را «افشان‌گر» و عکّاسی را «عکّاس» وقطّاعی را «قاطع» می گویند .

تزیینات مختلف که شرح آنها گذشت ، بصور واشکال ذیل نموده می‌شود :

جدول ــ عبارت ازخطّ یا خطوطی‌است که نوشتهٔ صفحات کتاب‌را محصور می کند . جدول تزیینی کتاب ، معمولاً از یک خط تجاوز می کند وغالباً خطوط جدول

به الوان مختلف است .

جدولها از یک یا دوسه خطّ نسبةً عریض‌تر وچند خطّ باریکتر دیگر، تشکیل می‌شود .

ساده‌ترین جدول، بیشتر، یک خطّ عریض از آب طلاست که دو طرف آن با دوخط نازك، برنگ مشکی، بافاصلهٔ کم، کشیده شده‌است .

جدول، ممکن‌است از یکی تجاوز کند و دو یا سه جدول دریک‌صفحه رسم شده باشد . دراینصورت خطّ جدولهای دیگر غالباً با لاجورد و شنگرف وسیلو، با خطّ باریک زر یامشکی خواهد بود .

کمند ــ بسیاری ازکتابها که باجدول تزیینی ترسیم شده‌است، جدول دیگری بافاصله ازجدول اصلی دارد، که محیط بر آن خواهد بود، چنانکه میان این جدول و جدول اصلی یک فاصلهٔ بیاض حاصل می‌شود، واگر جز درمتن صفحه، درحاشیه هم نوشته‌ای باشد، درهمین سفیدی است .

این جدول دوّم‌را، که غالباً فقط یک‌خطّ باریک وگاهی دوخطّ باریک‌است که درمیان آن دوخط بآب زر پر شده‌است «کمند» می‌گویند .

معمولاً صفحاتی که جدول وکمند هردو را دارد، کمند آن درسه‌طرف‌صفحه، وطرفی ازصفحه که محدود بعطف کتاب می‌شود، عاری از خطّ است .

در بعضی نسخه‌ها که تفنّن بیشتری درتزیین آنها شده ممکن‌است، علاوه برکمند وجدول معمول، کمند دیگری نیز رسم شده باشد، دراین صورت کمند اوّل، بااینکه ساده و باریک‌تر از جدول‌است، از یک خط بیشتر دارد و کمند دوّم که محیط برکمند اوّل است، بیک خط رسم می‌شود . (البتّه مقصود ما از استعمال لفظ «خطّ» دراینجا خطّ هندسی بدون بُعد عرضی نیست) .

برای توصیف تزیین نسخه‌ای که جدول وکمند دارد، باید درفهرست نوشت، مثلاً :

«صفحات دارای جدول زرّین (یا زرّین والوان) «ویا» صفحات دارای جدول وکمند زرّین (یاالوان) «ویا» صفحات دارای دو جدول ویک کمند (مثلاً) یکی زرّین ودیگری لاجوردی «ویا» دارای یک جدول ودو کمند» .

سرلوح ــ بسیاری از نسخه‌های خطّی، صفحهٔ آنها مزیّن به نقوش دقیق هندسی یا گل وبرگهای هنری زیباست که بزر تنها یا زر والوان متعدّد رسم شده‌است.

این نقش‌ها اگر یکی باشد «سرلوح ساده» واگر دوتا باشد «سرلوح مزدوج» است وگاهی علاوه برسرلوح اصلی در ذیل آن، ولی متّصل بآن، یک کتیبهٔ مزیّن نیز افزوده شده‌است که درمتن آن کتیبه، «بسمله» (اصطلاح اختصاری عبارت: «بسم الله الرّحمن الرّحیم») یاعنوان کتاب نوشته شده است .

درتوصیف سرلوحهای نسخه باید نوشت، مثلاً:

«دارای یک سرلوح مذهّب (یا زرّین) و اگر همان طلای بکار رفته از یک رنگ بیشتر باشد باید قید کرد، مثلاً: «دارای یک سرلوح مذهّب بطلای سبز و زرد وسرخ: ویا اگر طلای آن یک رنگ باشد ولی ساده نباشد، «مذهّب بطلای خام وپخته» .

ویا «دارای یک سرلوح مزدوّج مذهّب مرصّع» ویا «دارای یک سرلوح ویک کتیبهٔ مذهّب مرصّع که دو کتیبهٔ آن روی متن زر ساده عنوان کتاب بخطّ رقاع نوشته شده است» .

سرفصل ــ که بآن «سرسخن» نیز گویند. تزییناتی است که دراطراف عنوانها و درکتابهای نظم ونثر می‌شود و غالباً به تشعیرسازی و تذهیب وگاهی ترصیع است. در توصیف سرفصلها باید نوشت مثلاً:

«سرسخنها» (یا سرفصلها) تشعیرسازی، یا مذهّب، یا مذهّب مرصّع وعنوانها بقلم زر یا الوان درمتن طلا اندازی یا تشعیرسازی بخطّ رقاع نوشته شده‌است.

ذکر شمارهٔ سرفصلها مخصوصاً اگر متعدّد وساده باشد، ضرور نیست، ولی بهتر

اینست که شمارش شود مخصوصاً اگر تزیینات آنها بزرگ ومفصّل باشد .

تصاویر — بسیاری ازکتابهای تفنّنی ، از دیوانها وتاریخها وغیره دارای مجالس نقّاشی ومینیاتوراست ، بادقّت باید آنهارا معاینه وشمارش کرد .

بعضی کتابهای ریاضی ، اشکال هندسی و نجومی وغیره دارد . باید ذکر رنگ مرکّب اشکال که غالباً جز رنگ مرکّب متن کتاب و بیشتر سرخ یا بزراست ، بشود .

غالب کتابهای جغرافیا ، دارای نقشه‌هائی‌است ، باید ذکر کرد که نقشه‌ها بمرکّب متن یا رنگ دیگر وساده یا رنگین‌است .

کتابهائی که موضوع آنها طبیعی یا داروشناسی یا پزشکی یا نجوم یا هیأت‌است ، بیشتر توأم باتصاویراست ، باید ذکر کرد که ساده یا رنگین‌است .

در تمام جهات مذکور عدّهٔ مجالس تصویر و سرلوحها و سرفصلها و تصاویر و نقشه‌ها را باید معیّن کرد و فقط شمارش اشکال هندسی و امثال آن در حال عادی لزوم ندارد .

درتعیین این قبیل تزیینات باید نوشت ، مثلاً :

« دارای چهارسرلوح وبیست سرفصل‌وشش‌مجلس‌تصویر مینیاتور » ویا « دارای هشتاد شکل جانوران یا گیاهها یانقشهٔ جغرافیائی » .

شمسه — پس‌از صفحات بدرقهٔ ابتدای کتاب ، معمولاً درصفحهٔ دست چپ کتاب که شروع می‌شود مزیّن به‌شمسه وآن عبارت‌است ازنقشی‌بشکل‌دایره ومذهّب مرصّع که شعاعهائی از اطراف آن خارج شده وآنرا بشکل خورشید نمایش می‌دهد .

درمیان این شمسه غالباً عنوان تملّک کتاب نوشته شده‌است ، مثلاً بخطّ رقاع بقلم سفیداب محرّر درمیان بوته اندازی نوشته می‌شود : « برسم خزانة‌الکتب امیر . . . . »

عباراتی که درمیان شمسه‌ها نوشته شده غالباً با مرکّب رنگین یا زر یا سفیداب و بخطّی جز خطّ متن کتاب و بیشتر محرّراست . درتوصیف این قبیل نسخه باید تمام نکات را دقّت کرد ، چنانکه گذشت .

ترنج ــ بعضی نسخه‌ها در پشت صفحهٔ اوّل یک نقش ترنج مزیّن دارد که در میان و اطراف آن مطالبی نوشته شده است . این مطالب غالباً عنوان کتاب درمیان و فهرست خلاصهٔ مطالب کتاب درحواشی ترنج است .

معمولاً نقش ترنجها مزیّن به ترصیع وگاهی تذهیب است و عباراتی که درآنها نوشته شده بقلم زر یا سفیداب است .

درتوصیف چنین تزیین، مثلاً اگر دریک نسخهٔ خمسهٔ نظامی باشد، بایدنوشت :

«پشت صفحهٔ اوّل یک ترنج مذهّب مرصّع که در وسط آن بقلم رقاع، بسفیداب محرّر نوشته شده است : «خمسهٔ حکیم . . . نظامی . . . : و دراطراف آن در شش دایرهٔ منقّش عنوان مثنویهای شش گانهٔ خمسه ، بهمان قلم نوشته شده‌است» .

اگر نسخه مجموعهٔ دیوانها یا رسالات یاکتابها باشد، عنوان «مجموعه» درمیان ونام‌دیوانها یا رساله‌ها وکتابها در دایره‌های مزیّن متعدّد، دراطراف نوشته شده‌است، که مانند خمسهٔ مذکور ، توصیف می‌شود .

سرترنج ــ دوترنج کوچک است که دربالا وپائین ترنج ومتّصل بآن بطور افقی رسم شده است .

نیم ترنج ــ دو ترنج نیمه است که بالا و پائین صفحه‌ای که ترنج و سرترنج در آنست ، مجزّی ازآنها نقش شده است .

نسخه ممکن‌است فقط ترنج ، یا ترنج و سرترنج ، یا ترنج ونیم ترنج و سرترنج ، یا هرسه را داشته باشد .

لچکی ــ که بآن «گوشه» یا «کُنج» هم می‌گویند ، یک ربع یک ترنج کامل است ، که‌گاهی در چهارگوشهٔ صفحه‌ای که درمیان آن ترنج وسرترنج ونیم ترنج نقش شده است ، نقش می‌گردد ، وگاهی درحاشیهٔ کتابهای منظوم و منثوری که در حاشیه نیزکتابت شده باشد هرصفحه یک یا سه لچکی مزیّن دارد .

(باید دانست که نقوش مذکور ، درغالب تزیینات کتاب، ازتذهیب وترصیع

و تجلید ، بکار می‌رود و این همان نقش ملّی ایرانیان است که در تزیینات مختلف مانند قالیها و قالیچه‌ها و دیگر بافتنی‌ها ولوحه‌های کاشی کاری و حجّاری وگچ‌بری ومنبّت کاری و مانند آن ، بکار می‌برند) .

تزیین فهرست نسخه - بعضی کتابها که به‌فصول وابواب تقسیم شده‌است، فهرست مطالب آنرا پیش از شروع مطلب ، تفنّناً بقلم الوان یا زر و در جدول‌بندی مزیّن می‌نویسند . در این‌صورت باید محلّ فهرست را دردرج کتاب ، باکیفیّت جدول‌بندی ونوع خطّ (که‌گاهی جزخطّ متن‌کتاب است) ورنگ یا رنگهای مرکّب ومتن کاغذ که‌گاهی طلای یک پارچه وگاهی زرفشان غبار است ، ذکرکرد .

سایر تزیینات -گاهی تمام کلمات سطور دوصفحهٔ اوّل‌کتاب ، یا تمام صفحات با آب طلا محصور شده که ممکن است محرّر باشد یا نباشد . در این صورت باید قید کرد مثلاً « دوصفحهٔ اول ، یا تمام صفحات ، بین‌السّطور طلااندازی شده » .

گاهی در میان همان طلا ، نقوش الوان نیز هست . اگر این طور باشد ، باید نوشت مثلاً : « بین سطور طلااندازی منقّش » .

گاهی تمام دوصفحهٔ اوّل مذهّب یا مذهّب مرصّع است و فقط چند سطری در میان هرصفحه نوشته دارد در اینصورت باید نوشت ، مثلاً : « دوصفحهٔ اوّل متن و حاشیه مذهّب ، یا مذهّب مرصّع ، و در میان هرصفحه شش‌سطر از متن اوّل کتاب نوشته شده است . »

گاهی علاوه ، بردوصفحهٔ اوّل ، تمام صفحات نسخه متن وحاشیه مزین شده است . باید نوشت : « دوصفحهٔ اوّل ، یاتمام صفحات متن و حاشیه شده ، حواشی مذهّب‌مرصّع ،یامذهّب‌منقّش ، یا مذهّب ،یا تشعیرسازی یا حلّ کاری

گاهی در میان حاشیهٔ هرصفحه ، یا در میان‌و ابتدا وانتهای حاشیه ، یک یا سه نقش‌مثلّث‌شکل دارد باید نوشت . مثلاً : «هرصفحه‌دارای‌یک یا .... لچکی‌مذهّب ، یامذهّب مرصّع ، یامذهّب منقّش ، یاتشعیرسازی، یا حلّ کاری » .

این لچکی‌ها گاهی در متن صفحات بعضی نسخه‌ها ، مخصوصاً در کتابهای شعر نیز رسم شده است .

غالب کتابهائی که دوصفحهٔ اوّل آن مزیّن شده است ، دوصفحهٔ آخر وبندرت دوصفحهٔ میانهٔ آن نیز مانند دوصفحهٔ اوّل عیناً تزیین شده‌است . دراین‌صورت باید نوشت : « دوصفحهٔ اوّل ودوصفحهٔ میانه و دوصفحهٔ آخرنسخه، مذهّب‌یامذهّب مرصّع وغیره است » .

سبکهای تذهیب و تصویر - در تذهیب و نقّاشی هرنسخه باید روش ومکتب هریک و دورهٔ آن را یادکرد و مهمّ‌ترین دوره‌های متمایز تذهیب و نقّاشی ایرانی عبارتست از :

دورهٔ صدر اسلام - سلجوقی - مغول - تیموری - صفوی - افشاروزند - قاجار و مهمّ‌ترین مکتب‌های هنری ایرانی :

مکتب شیراز - اصفهان - تبریز - خراسان (که به مکتب هرات معروف شده است) - بخارا - بغداد

بعضی‌نسخه‌های خطّی‌فارسی که درممالک دیگر کتابت وتزیین‌شده‌است، باید متذکّر آن بود و تزیینات غیر ایرانی متمایز عبارتست از سبکهای :

هندی - چینی-ترکی - ترکستانی - عربی - مصری- ونیزی - مغربی - ودرتوصیف چنین‌نسخه‌هائی بایدنوشت ، مثلاً: « تذهیب ها کشمیری » و « پنج مجلس مینیاتورترکی » .

نقّاشی‌های متعدّد نسخه‌های خطّی ایرانی ، مخصوصاً ازدورهٔ تیموری‌به‌بعد، یا از استادان معروف است که هر یک شیوه و روش خاصّ داشته‌اند و غالباً صفحهٔ مصوّر را رقم می‌کرده‌اند (و نام آنها را بادقّت درگوشه‌ای از صفحهٔ نقّاشی می‌توان یافت) یا از نقّاشان درجهٔ دوّم‌است که هریک شاگرد یا پی‌رو سبک یکی ازاستادان معروفند . در این صورتها باید ذکر نقّاشی هرصفحه یا سبک نقّاشی آنرا کرد .

اینک چند تن از نقّاشان معروف درجهٔ اوّل و دوّم که ممکن است گاه بگاه بنام آنها در صفحات مصوّر و مذهّب برخورد کرد ، نام برده میشود :

از استادان هنرمند دورهٔ اوّل تیموری ، از مصوّران : احمد موسی نقّاش سلطان ابوسعید - امیر دولت‌یار ، شاگرد او که در سیاه قلم دست داشت - ولیّ الله معاصر دولت‌یار - شمس‌الدّین نقّاش سلطان اویس - عبدالحیّ شاگرد شمس‌الدّین که امیر تیمور اورا بسمرقند برد - جنید بغدادی شاگرد شمس‌الدّین - پیر احمد باغ‌شمالی شاگرد عبدالحیّ - شیخی بیک نقّاش : [۱]

از هنرمندان دورهٔ دوّم تیموری و دورهٔ آق قویونلو ، از مصوّران : امیر خلیل - خواجه غیاث‌الدّین - عالی بیک - سیّدی احمد - خواجه علی - عبدالله مصوّر - میرک هروی نقّاش (امیر روح‌الله) :

و از مذهّبان این دوره : علی مذهّب - شهاب‌الدّین - خواجه عطای جدول کش - شمس مذهّب - پیر احمد زرکوب - یاری مذهّب - حافظ ملّا مسیح‌الله .

از مصوّران و مذهّبان دستگاه ازبکان (عبیدالله خان و عزیزالله‌خان [۲] شیبانی) : محمود مذهّب مصوّر خوشنویس - عبدالله مذهّب مصوّر .

از هنرمندان زمان سلطان حسین میرزا بایقرا و دورهٔ اوّل صفوی تا دورهٔ شاه طهماسب ، از مصوّران : کمال‌الدّین بهزاد - نظام‌الدّین سلطان محمّد - جلال‌الدّین میرک حسینی اصفهانی - میر مصوّر - محمّد قدیمی شبیه کش - کمال‌الدّین حسین - عبدالغفّار - استاد حسنعلی - بهرام‌قلی - شاه محمّد اصفهانی - مقصود و عبدالعزیز شاگرد بهزاد -

---

۱- در « اطلس خط » ص ۵۰۰ تا ۵۰۸ شرح اجمالی راجع به برخی ازاین هنرمندان هست . م .

۲- در « طبقات سلاطین اسلام » از خاندان شیبانیان چنین نامی دیده نشد احتمالا عبدالعزیز مراد بوده که بسابقهٔ نوشتن نام عبیدالله خان در ذهن مرحوم مؤلف خلط واشتباهی حاصل شده است . م .

حسن ـ میرک مزبور ـ استاد حیدرعلی خواهرزادهٔ بهزاد ـ مظفّرعلی برادرزادهٔ بهزاد ـ خلیفه محمّد حیات ـ میر سید علی پسر میر مصوّر ـ عبدالرزّاق خواجه عبدالوهّاب و پسرش عبدالعزیز ـ حاجی محمّد ـ قاسم علی چهره گشای .

و از مذهّبان : محمّد مذهّب ـ میرک مذهّب ـ قوام الدّین مسعود پسر میرک ـ خواجه کاکا (عبدالوهّاب شیرازی ـ محمّد امین خطّاط ـ میرمصوّر مزبور ـ عبدالله شیرازی .

از هنرمندان دورهٔ دوم صفوی زمان شاه عبّاس بزرگ ، از مصوّران : استاد محمد مصوّر ـ آغارضا ـ صادقی بیک ـ رضای عبّاسی ـ عبدالله بخارائی ـ میرزا محمّد حسین مصوّر ـ محمّد قاسم تبریزی ـ علی قلی بیک ـ کاظم قلی . و از مذهّبان : زینل مذهّب .

از هنرمندان دورهٔ اخیر صفوی : معین مصوّر ـ محمّد علی مصوّر ـ ولی جان ـ عبدالحمید شیرازی مذهّب محرّر ازهنرمندان دورهٔ افشاروزند : محمّدزمان ـ محمّدهادی مذهّب ـ عل اشرف .

و از هنرمندان دورهٔ قاجار که بعضی از جلدسازان معروفند [ودر چند صفحه بعد نام آنان ذکر شده است .]

تاریخ تحریر ـ اگر تاریخ تحریر نسخه‌ای مصرّح باشد ، در این موضع به نقل سال استکتاب اکتفا می‌شود ، یعنی مثلاً اگر در پایان نسخه ذکر روز و ماه وسال شده باشد ، فقط نوشته می‌شود : « تاریخ تحریر سال ۷۵۲ و نقل بقیّهٔ تاریخ درجای دیگر می‌شود که ذکر آن خواهد شد . ممکن است که تاریخ تحریر کتابی درآخر نسخه نوشته نشده باشد ، بصرف یک مراجعهٔ سطحی بآخر کتاب نباید قناعت کرد ، زیرا که مخصوصاً اگر نسخهٔ مجموعه از رسایل وکتابها ، یا موضوع آن به قسمتی باشد که

مطالب مجزی و متمایز داشته باشد، محتمل است که تاریخ تحریر در پایان یکی از رسالات وکتابها و یا جزو مستقلّی از کتاب نوشته شده که در میان نسخه باشد.

مثلاً اگر یک نسخهٔ خطّی خمسهٔ نظامی بدست داشته باشیم که درآخرین سطور آخرین صفحهٔ کتاب، تاریخ تحریر نداشته یا محو شده باشد، یا ورق آخر ساقط باشد باید به یک یک مثنویهای دیگر نیز مراجعه کرد و دید که اگر در چند مثنوی دیگر همگی تاریخ تحریر دارد، میتوان مطمئن شد که مثنوی آخر نیز تاریخ تحریر داشته وبموجبی از میان رفته است، و اگر تمامی دفترها تاریخ نداشت، یا بعضی داشت می‌توان احتمال داد که کاتب در نقل تاریخ در تمام مثنوی‌ها مسامحه کرده، بعضی را ذکر کرده وبعضی را نکرده است.

در این قبیل نسخه‌ها که تاریخ استکتاب متعدّد است، اگر تمام سالها واحدباشد، بذکر یکی اکتفا می‌شود، و اگر مختلف باشد ذکر همهٔ سالها لازم است.

اگر کتابت نسخه‌ای از تاریخی آغاز شده یک یا چند سال بعد پایان یافته باشد. باید تاریخ آغاز و انجام آنرا ذکر کرد.

ممکن است نسخه مجموعه‌ای باشد که چند رساله وکتاب را که درموضوع واحد یا مختلف است، کسی جمع و بسلیقهٔ خود آنرا تجلید کرده باشد. در این صورت باید همهٔ تاریخهای کتابتی که در مجموعه هست با قید خطوط وکاتبهای متعدّد، نقل شود.

گاهی در دنبالهٔ یک کتاب، فصلی یا رسالهٔ کوچکی یا مقاله‌ای یاصفحه‌ای، بدون ذکر تاریخ یا با تاریخ تحریر جدیدتر از کتابت اصل کتاب نوشته شده است، باید مراقب بود که تاریخ قسمت الحاقی یااضافی، باتاریخ کتاب اصل، خلط نشود وبادقّت صفحه‌های کتاب را از آخر بطرف ابتدای کتاب باید ورق زد، تا پایان نسخهٔ اصل برسد. با این کیفیّت ملاحظه می‌شود که غالباً بتاریخ تحریر اصل نسخه می‌رسیم.

گاهی تاریخ تحریر نسخه بصراحت ذکر نشده است. مثلاً کاتب تاریخ تحریررا

درقطعه شعری بطریق حروف جمّل[1] ذکر کرده‌است بایدآنرا استخراج ونقل کرد .

اگر با جستجوی کافی تاریخ تحریری در تمام نسخه یافت نشد ، باید بحدس و قرینه تاریخ تقریبی کتابت نسخه را دریافت و در چنین مورد باید مثلاً یادداشت کرد « بدون تاریخ تحریر ظاهراً قرن ششم » امّا قرائنی که برای تعیین تاریخ تقریبی تحریر استفاده می‌شود بدینقرار است :

تاریخ تألیف کتاب البتّه مقدّم بر تاریخ کتابت یا مقارن آنست و باید متوجّه بود که تاریخ تقریبی و حدسی کتابت از تاریخ تألیف مقدّم تعیین نشود .

ممکن است در صفحات بدرقهٔ کتاب یادداشتهائی که صاحبان متعدّد نسخه نوشته‌اند متضمّن تاریخ ها و رقمهائی باشد . اگر در این قبیل یادداشت‌ها ذکر نام اشخاص شده و تاریخ نداشته باشد برحسب اینکه آن اشخاص معروف باشند یا تاریخ زندگی ایشان معلوم است و تاریخ کتابت نسخه درحدود زندگی آنها یا مقدّم برآن خواهد بود و البتّه اگر آن اسامی متعدّد باشد قدیمترین آنها بتاریخ کتابت نزدیکتر خواهد بود .

همین استفاده‌را می‌توان از سجع مهرهای اشخاصی که دراوّل وآخر ووسط کتاب زده‌اند نمود .

قرینهٔ دیگر اینکه اگر کتابت نسخه معلوم باشد و تاریخ کتابت نداشته باشد ،

۱- حروف جمل یعنی حروف کلمات : ابجد ، هوز ، حطی ، کلمن ، سعفص ، قرشت ، ثخذ ، ضظغ که مشتمل بر۲۸ حرف الفبای عربی است و برای هریک از آنها معادل عددی فرض شده است به این معنی که حروف سه کلمهٔ اول بترتیب از یک تا ده ، حساب می‌شود و حروف سه کلمهٔ دوم بترتیب از بیست تا نود و حروف سه کلمهٔ سوم بترتیب از صدتاهزار که سه کلمهٔ اول یک یک اضافه می‌شود و سه کلمهٔ دوم ده ده و سه کلمهٔ سوم صدصد و مثلاً کلمهٔ کتاب به‌حساب جمل می‌شود (ك = ۲۰ ، ت = ۴۰۰ ، الف = ۱ وب = ۲ = ۴۲۳ و اینکه مرحوم مؤلف در فصل اول این حروف را بجای اعداد ترتیبی بکار برده بر مبنای حساب جمل نیست و ترتیب از آن مراد است . م .

چنانچه کاتب نسخه مؤلّف باشد تاریخ تحریر کتاب غالباً تاریخ تألیف آنست یادرآن حدود است .

اگر کاتب دیگری باشد و معروف باشد و نسخه تاریخ نداشته باشد البتّه تاریخ کتابت ازحدود زندگی کاتب تجاوز نمی کند، اگر کاتب معروف نباشد ممکن است کتاب دیگری راهم کتابت کرده باشد وبنابراین درفهرست کاتبان نسخه‌های خطّی کتابخانه‌های دیگر جستجو باید کرد که اگر در جای دیگری کتابی بخطّ همین کاتب با تاریخ باشد همان تاریخ را تاریخ تقریبی تحریر این نسخهٔ بدون تاریخ شمرد .

قرینهٔ دیگرخطّ کتابت است چنانچه تاریخ تکامل ووضع خطوط متعدّد کتابت درنظر باشد ، می‌توان برحسب اختلاف تاریخ ،کتابت آنرا از حدود تاریخ معیّنی جلوتر آورد ، مثلاً اگر کتابت بخطّ شکسته نستعلیق باشد می‌توان مطمئن شد که نسخه قبل از قرن یازدهم کتابت نشده است ، و اگر بخطّ نستعلیق باشد از نیمهٔ دوّم قرن هشتم مقدّم نخواهد بود. همچنین اگر بهریک ازخطوط نوشته شده باشد برحسب تحوّل و تکاملی که در خطّ واحد درطیّ چندقرن حاصل شده است می‌توان آن‌را منسوب بقرن معیّنی کردمثلاً اگرنسخه بخطّ نستعلیق نوشته شده باشد با ممارست وآشنائی بتغییرات شیوهٔ این خطّ ، می‌توان حدس زد که این نسخه نزدیکتر بکدامیک ازشش قرنی است که خطّ نستعلیق نشوونما کرده است .

دیگر قرینهٔ مرکّب نوشتهٔ کتابست که مرور دهور در ترکیب اثرات خاصّ می‌گذارد ، از جمله رنگ سیاهی آن تغییر می‌نماید و برنگ قهوه‌ای نزدیک می‌شود و شفّافیّت آن کم می‌شود یا زایل می‌شود یا روی کاغذ هاله می‌اندازد و یا ثابت می‌شود .

دیگر قرینه کاغذ نسخه است ، چنانکه در مبحث انواع کاغذ گذشت ، شناسائی انواع کاغذ که در قرون مختلف متداول بوده است برای تعیین تاریخ تقریبی کتابت مفید وکمک است .

دیگر قرینه تزیینات نسخه است که اگرمزیّن باشد سبک‌های تذهیب وتصویر

که هر یک معرّف قرن و دورهٔ معیّن است برای شناسائی تاریخ تقریبی کتابت وسیله‌ایست.

دیگر قرینه اینکه ممکن است نسخه بدون تاریخ تحریر برای امیر و بزرگی کتابت شده باشد که دراین صورت تاریخ زمان حیات صاحب نسخه تاریخ تقریبی کتابت نسخه خواهد بود.

نام کاتب ـ ذکر نام کاتب در فهرست کتابهای خطّی لازم و بسیار مهمّ است چه بسا ممکن است که کاتب ذکر نام خود راکرده وازثبت تاریخ تحریر خودداری کرده باشد و چنانکه در مبحث سابق گذشت می‌توان تاریخ تحریر تقریبی بسیاری‌ازنسخه‌های بدون تاریخ را بدینوسیله تعیین کرد، یا ممکن است نسخه بخطّ کاتب خوشنویسی نوشته شده باشد که در اینصورت ارزش نسخه افزایش می‌یابد. یا نسخه بخطّ مصنّف کتاب یا یکی از دانشمندان یا بزرگان باشد، که دراین حال اهمّیّت نسخه از لحاظ ارزش معنوی و مادّی پوشیده نیست.

کتّاب نسخه‌ها غالباً نام خود و پدر و اجداد و نسب و محلّ کتابت و بعضی مطالب دیگر را مشروحاً درآخر نسخه می‌نویسند، برای ضبط نام کاتب دراین موضع می‌توان فقط بنقل نام و نام پدر و نسبت اکتفا کرد، ونقل سایر مطالب را در محلّ دیگر که بعداً ذکر خواهد شد باید گذاشت.

انواع جلد ـ ساده‌ترین انواع جلد که از قدیمترین تاریخ دورهٔ اسلامی متداول شده چرمی بوده است که از پوست حیوانات، اهلی مانند گوسفند و اسب و غیره تهیّه می‌شده و آنرا روی چند طبقه کاغذ یاخمیر کاغذ مانند مقوّای امروزه تهیّه کرده یا روی یک ورقهٔ چوب نازک می کشیده و جلد کتاب می کرده‌اند. این جلدها در ابتدا کاملاً ساده و حتّی الوان آن محدود برنگ طبیعی قهوه‌ای و زرد رنگ و سیاه رنگ بوده و روی آن در ابتدا هیچگونه نقش و تزیینی نداشته است ولی در حدود ده قرن پیش کم کم نقوش ساده‌ای روی جلدها بکار برده شد که واقعاً باید آنرا یک نوع نقّاری دانست

که در روی چرم با قلم فولادی نقوش ساده و ابتدائی می‌انداختند و بتدریج این نقوش دقیق‌تر و اشکال آن از رسمهای هندسی تشکیل شد و گاهی قسمت فرورفتهٔ این‌نقوش‌را با رنگ سفید و سیاه مشخّص می‌ساختند و یا فقط روی جلد را با نقوش ساده سیاه و سفید مزیّن می‌کردند . بعدها همین نقوش با آب طلا جلوه‌کرد و در قرن ششم و هفتم این نقوش ساده با متن درحاشیهٔ نسبة توامی نموده شد و کم کم حاشیه از متن مجزّی و متمایز و در متن ساده نوعی ترنج ساده هویدا شد و از همان هنگام در همین قسم جلد الوان متعدّد بکار برده شد و گاهی رنگ نقوش برجسته ، و متن فرو رفته ، یا بالعکس متمایز گردید .

جلد سوخت - قرن نهم هجری را باید دورهٔ آغاز تکامل هنر جلدسازی ایران دانست و همان موقع است که شاید زیباترین و ظریف‌ترین جلدها بکار آمد . این نوع جلدی که آنرا باصطلاح « سوخت » یا « سوخته » می‌گویند عبارتست ازمیشنی که‌روی آن را نقوش برجستهٔ بسیار دقیق انداخته ، گاهی متن را با طلا پوشانیده و گل و بوته و نقوش دیگر را برجسته برنگ اصل چرم بیرون آورده‌اند ، گاهی بعکس ، وگاهی تمامی سطح جلد که فرو رفته و برجسته و دارای حاشیه و متن و ترنج و غیره است ، از طلای ساده و یا رنگ برنگ پوشیده شده وگاهی معرق است یعنی نقوش باریک و دقیق از چرم بریده و روی متنی که غالباً ازکاغذ الوان است ، انداخته‌اند .

در توصیف چنین جلدی باید نوشت مثلاً «جلدسوخت طلا پوش بانقش ترنج و لچکی حاشیه‌بند رومی اندرون تماج تریاکی ترنج و نیم‌ترنج معرّق زمینه لاجوردی : »

جلد ضربی - هنگامی‌که این جلد سازی معمول شد ، نوع دیگری از جلدها متداول گردیدکه باآنکه‌خود زیباست ، ولی دقّت ولطافت جلدهای سوخت را ندارد . ین نوع جلدکه آن را باصطلاح « ضربی » یا « کوبیده » می‌گویند آنست که روی چرم قطعه‌های فلزّی منقّش مخصوصی انداخته می‌گویند و در نتیجه درسطح چرمی اثرنقش فلزّ می‌ماندکه آن فرورفته را باطلا می‌پوشانند و نقوش برجسته‌که رنگ اصل میشن را

دارد ساده و برجسته می‌ماند و یا قطعه‌ای چرم رنگ دیگر را جداگانه منقوش می کنند و در محلّ ترنج و نقوش دیگر الصاق می کنند وگاهی تمام نقش را طلاکوبی می کنند و متن ساده می‌ماند ، وگاهی بعکس . اگر همین عمل را روی چرم به‌اصطلاح «ساغری» (چرم کفل درازگوش واستر) کرده باشند نقوش آن غالباً باطلا وسایرالوان مشخّص می‌شود که گاهی بصورت میناکاری درمی‌آید .

در توصیف این جلدها بایدقیدکرد مثلاً جلد میشن تریاکی ضربی ترنج وسرترنج و لچکی مذهّب » . یا « جلد ساغری مشکی ترنج و سر ترنج منگنهٔ مذهّب منقّش میناسازی » .

جلد روغنی - در قرن نهم و دهم که بحبوحهٔ ترقّی صنعت تزیین نسخ خطّی است نوع دیگری از جلدسازی معمول شدکه دنبالهٔ آن هنر تا عصرحاضرکشیده شده است . این نوع جلد به‌اصطلاح «روغنی»است که از قرن نهم درایران متداول گردیده و پیوسته بظرافت و زیبائی آن افزوده شده است و دورهٔ کمال این صنعت را باید قرن ۱۲ و ۱۳ هجری دانست .کارهای روغنی که باهنر قلمدان سازی هم‌ردیف‌است،آنست که بیشتر روی مقوّا وگاهی روی پارچهٔ نخی و احیاناً روی تختهٔ چوب و قطعهٔ چرم را آستری از رنگ ساده‌کشیده و روی آن نقّاشی دقیق مینیاتور یا تذهیب یا نوشته‌ای بخطّ خوش نگاشته و روی آن را متناوباً با روغن‌کمان می کشند و همین طبقات روغن تشکیل قشری را روی متن نقّاشی می‌دهد که تصاویر و رسمها زیر آن محفوظ می‌ماند و روغن روی آن را مانند لعاب یا پوشش شفّاف فرا می‌گیرد . درتوصیف یک جلد روغنی باید نوشت مثلاً « جلد روغنی بوم مشکی ترنج و نیم ترنج گل و بوته متن عنّابی زرك ، حاشیه متن قهوه‌ای گل ریزهٔ نقّاشی اندرون بوم سرخ با یک بوته‌گل‌سنبل‌رقم فتح‌الله تاریخ ۱۲۷۰ » .

معمول‌ترین و معروفترین و مهمترین جلدهای تزیینی ایرانی که درزیبائی ولطافت و دقّت شهرت جهانی دارد، سه‌نوع مذکور یعنی «سوخت» و « ضربی » و « روغنی»

است، که درهریک استادان هنرمند مشهور پیدا شده‌اند . ازمعروفترین مجلّدان دونوع اوّل از زمان بایسنقرمیرزا و سلطان یعقوب استاد «قوام‌الدّین تبریزی» است که گویند منبّت کاری روی جلدازاختراعات اواست ونیز «عیشی» و «محمودمجلّد» ازهنرمندان سلطان یعقوب بوده و از مجلّدین کتابخانهٔ شاه طهماسب اوّل صفوی یکی «محسن مجلّد» است و «قاسم بیک تبریزی» تا سال ۱۰۰۰ در قید حیات بوده است .

از صحّافان وقطّاعان معروف قرن نهم ودهم «دوست محمّد» و «شیخ عبدالله امامی» و «سنگی علی» بدخشی و «میرسعید فغانی هروی» و «مظفّرعلی» و «محمّدامین» و از استادان نوع سوّم یعنی جلد روغنی عدّهٔ بسیاری است که بعضی آنها از معاریف نقّاشان ومذهّبان هستند ونام «بهزاد» و «رضای عبّاسی» معروف و «یاری‌مذهّب» هروی را در بعضی نقوش جلدها می‌توان دید و ازاین قبیل هنرمندان ازقرن یازدهم ببعد «علی‌قلی‌جبه‌دار» هنرمند زمان شاه عبّاس صفوی وازهنرمندان قرن دوازدهم وسیزدهم «میرزابابا اصفهانی» و «آقاصادق» و «علی اشرف» و «آقا باقر» و «آقانجف» و «آقا زمان» معروفندو «لطفعلیخان‌صورتگر» و «آقا فتح‌الله شیرازی» و از هنرمندان قرن حاضروازمعاصرین مرحوم «میرزاعلی درودی» که دراین سنوات‌اخیردرگذشت.

گذشته‌ازانواع‌مذکور، درطیّ هزارسال گذشته جلدهای ساده وکم‌اهمیّت‌تر دیگر متداول بوده و هست که عبارتند از : جلدهای تیماج- میشن- ساغری - مقوائی که‌روی آن راکاغذ یا پارچهٔ نخی و ابریشمی و پشمی و زری کشیده باشند .

در جلدهائی که روی آن پارچه‌ایست غالباً مقوّا بکار نمی‌رود و پارچه تمام‌سطح جلد را نمی‌پوشاند مثلاً اگر روی جلد از ترمه یا زری باشدآنرا درقاب مانندی ازتیماج جای می‌دهند که آستر آن نیز معمولاً از همان جنس تیماج است . در توصیف چنین جلدی نوشته می‌شود مثلاً «جلد دولائی ابرهٔ شال ترمهٔ کشمیری لاکی، سجاف وآستر تیماج سبز .» گاهی جلدهای تزیینی قیمتی و روی آن مرصّع بجواهر یا مروارید دوزی وگاهی از زر یا سیم و یا صدف منقّش دیده شده‌است که چون عمومیّت‌ندارد ازذکر

آنها خودداری می‌شود .

گاهی ممکن است بیرون جلدبااندرون آن اختلاف داشته باشد مثلاً بیرون آن ضربی و اندرون سوخت باشد ، یا بیرون تیماج ساده و اندرون سوخت ، یابیرون‌روغنی و اندرون سوخت باشد . و یا در روی جلد بعض آن روغنی و بعض دیگر ضربی یا سوخت باشد . این اختلافات باید ذکر شود .

بعضی جلدهای سوخت و ضربی و تیماج ساده در یک دفّ جلد لبهٔ مثلّث شکلی داردکه برای حفاظت اوراق‌کتاب تعبیه شده در روی دفّ دیگر تا می‌شود . چنانچه اصل جلد تزییناتی داشته باشد همان تزیینات در روی این لبه نیز هست ، درهمهٔ این قبیل جلدها و مخصوصاً در جلدهای سوخت و نفیس باید ذکر « لولادار » نیزبشود در توصیف جلدهای سوخت باید نوع تزیینات و طرحهائی‌که دارد و نیز اگر مطالبی با خطّ تزیینی در آنها نوشته شده باشد همهٔ آنها را قید کرد .

درتوصیف‌جلدهای روغنی تمام توضیحاتی که برای یک صفحهٔ تصویروتذهیب می‌شود درآن نیز باید بشود و چون معمولاً بیرون و اندرون جلدهای روغنی نقوش مغایری دارد ، توصیف هر یک را جداگانه بایدکرد و اگر رقم داشته باشد (و غالباً این قبیل جلدها عاری از رقم نیست) همین رقم و تاریخ کار آن نیز باید نقل شود ، اگر رقم و تاریخ نداشته باشد با تطبیق سبکهای مختلف ، بایدآنرا بیکی از هنرمندان معروف این هنر (که ذکر نام بعضی آنها رفت) و یا چنانکه در تشخیص تزیینات‌گذشت ، آنرا بیکی از مراکز و دوره‌های این هنرنسبت داد. اهمّ مراکز و سبکهای جلدهای روغنی و قلمدان سازی در ایران‌کنونی ، سبک شیراز ـ اصفهان ـ خراسان ـ تبریز ـ تهران ، و خارج ازایران امروزی سبکهای هراتی ،کشمیری ؛ ترکی ، بغدادی ، ترکستانی‌است. برای حفظ بعضی جلدهای مزیّن ، آنها را در قاب دیگری‌که بیشتر از جنس تیماج و میشن است می‌گذارند و همین قاب دوّم‌گاهی دارای تزییناتی است . ذکر این محفظه‌ها

نیز لازم است و در توصیف چنین جلدی باید نوشت مثلا : « جلد سوخت . . . . . در محفظه‌ای از تیماج سرخ بغدادی ترنج و نیم ترنج و حاشیه مذهّب » . نیز ممکن است محفظه بصورت قابلق و از پارچهٔ نفیسی که گاهی مروارید دوزی یا ملیله‌دوزی یا منجوق دوزی یا قلّاب دوزی و غیره است باشد ، توصیف قابلق نیز لازم است .

فصل سوم

تعریف

مقصود از تعریف یک نسخهٔ خطّی تشخیص کیفیّت تألیف وتدوین آنست و مطالب مهمّی که در این قسمت باید رعایت ذکر آنها بشود عبارتست از :

اسم یا عنوان کتاب ـ معرّفی مصنّف یا مؤلّف یا مترجم آن ـ توضیح دربارهٔ تألیف کتاب ـ نقل قسمتی ازعین عبارات کتاب و اینک توضیح هریک ازاین عناوین:

نام یا عنوان کتاب ـ در ذکر نام کتاب باید متذکّر بود که گاهی کتابی بعنوانی غیر نام اصلی کتاب معروف است . مثلاً نام « تاریخ وصّاف » که معروفست ، عنوان اصل آن نیست و نامی که مؤلّف به آن داده است : « تجزیة الامصار و تزجیه الاعصار » و نام مؤلّف « عبدالله بن فضل الله » و چون ملقّب به « وصّاف الحضره » بوده است کتاب بنام « تاریخ وصّاف » معروف شده است . وکتاب « بدایع الازمان فی وقایع کرمان » که مؤلّف آن « افضل الدّین ابوحامد احمدبن حامد کرمانی » است در نزد مورّخین بعد بعنوان « تاریخ افضل » معروف شده است .

گاهی عنوان مفصّل کتاب موجب می‌شود که فقط با نسبت مؤلّف آن شناخته شود ، مثلاً دورهٔ کتاب مشروحی که بعنوان مختصر « تاریخ ابن خلدون » معروفست ، عنوان کامل آن این است : « کتاب العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی ایّام العرب و العجم والبر بر ومن عاصرهم من ذوی السّلطان الاکبر » .

گاهی عنوان کتابی بتمامی مصطلح نیست ، مثلاً تاریخ معروف خواندمیر که بعنوان

« حبیب السّیر » معروفست ، عنوان کامل آن « حبیب السّیر فی اخبار افراد البشر » است .

درموارد مذکور باید عنوان کتاب را کاملاً ، یعنی آنچه مؤلّف بآن نام داده است نقل کرد . و عنوان مشهور آن را نیز در پرانتز آورد . و در موردی مانند تاریخ خوندمیر کافیست نوشته شود « حبیب السّیر فی اخبار افراد البشر » گاهی کتابی رامؤلّف نامی نداده است ولی بعنوانی مشهور است مانند « جهانگشای نادری » .

مصنّف ، مؤلّف ، مترجم . ـ با اینکه مفهوم این سه لفظ روشن است جزئی توضیحی در تعریف آنها خالی از فایده نیست :

مصنّف ـ کسی است که درموضوع معیّن مطالبی را ازمعلومات خود جمع آوری کرده یا با مراجعه بکتابهای دیگر در همان موضوع ، مطلبی را دریافته و بذوق خود آنها را تلفیق و تدوین و انشاء کرده باشد .

مؤلّف ـ کسی است که درموضوع معیّن مطالبی راکه ازدیگران است جمع آوری و بسلیقهٔ خود تلفیق و انشاء نموده بدون اینکه تصرّفی در اصل موضوع کرده باشد.

مترجم ـ کسی است که عین مطالب یک کتاب یا رساله یا مقاله را که بزبان معیّنی است بزبان دیگر بگرداند .

ترجمه باصطلاح امروز دوقسم است : تحت اللّفظی ـ آزاد که درقسم اول مترجم بهیچوجه از ترجمهٔ عین الفاظ وعبارات اصل منحرف نمی‌شود و ازاین‌قبیل است ترجمهٔ غالب آیات قرآنی بفارسی .

در قسم دوّم تقریباً همان مطالب اصل را باعبارات دیگر ادا می کند و این نوع ترجمه نیز بردوقسم است :

یکی آنکه در هر جمله و عبارت مترجم مطلب را درک و با عبارات خود انشاء می کند . دیگر آنکه علاوه برتغییرات عبارتی ، گاهی در معنی و موضوع هم دخل و تصرّف می کند ، یعنی گاهی مطالبی به‌آن می‌افزاید وگاه بعضی مطالب را می کاهد . این

عمل اگر ترجمه از زبان دیگر نباشد و همین دخل وتصرّف در مطالب یک کتاب ومقاله باشد که بهمان زبان نوشته شود عنوان « اقتباس » دارد .

***

پس از ثبت نام کتابی که باید فهرست شود ، از سر سطر شروع بتوضیحات می‌شود و این توضیحات باذکر خلاصهٔ نام مصنّف یامؤلّف یا مترجم شروع می‌شود. مثلاً درفهرست کتاب « بدایع الازمان فی‌وقایع کرمان » نوشته شود تألیف« افضل‌الدّین کرمانی » (ذکر نام کامل مؤلّف در جای دیگر می‌شود که بعداً خواهد شد) .

اگر کتاب ترجمه یا تلخیص و اقتباس از کتاب دیگری باشد ذکر مؤلّف اصل و تاریخ تألیف آن نیز می‌شود .

توضیح در بارهٔ کیفیّت تألیف کتاب - پس از ذکر نام مؤلّف یا مترجم ذکر موضوع کتاب می‌شود مثلا در همان کتاب بدایع‌الازمان نوشته می‌شود « تاریخ سلاجقهٔ کرمان » و بعد ذکر بیان تألیف و حدود تاریخ آن می‌شود و بعد ذکر این مطلب که این کتاب به امر فلان امیر یا خواهش فلان دوست ، در فلان محلّ تألیف شده است . اگر موجب دیگری برای تألیف باشد آن نیز یادداشت می‌شود .

غالباً مؤلّفین مراجع اطّلاعات خود را فهرست‌وار ذکر می کنند ، این منابع نیز ذکر می‌شود . این مطالب غالباً درمقدّمه یا احیاناً درآخرکتاب ذکر می‌شود وبرای تعریف هرکتاب ، صفحه یا صفحاتی از مقدّمه و خاتمهٔ کتابها را بدقّت باید مطالعه کرد ومطالب ذکرکردنی را ذکر ، وگاهی عین‌بعضی‌عبارات را درمیان علامت « : » نقل کرد :

تقسیماتی را که خود مؤلّف کرده است باذکر تقسیم‌بندی وعنوان هرمبحث‌باید در همین‌جا نقل شود . مثلا اگرکتاب بسه جلد تقسیم شده باشد ، باید نوشت « کتاب بسه‌چلد تقسیم شده است بشرح ذیل :

(۱) جلد اوّل . از صفحهٔ فلان تا صفحهٔ فلان .

آغاز : (چند کلمه از عبارات عیناً در علامت گیومه نقل می‌شود .)
پایان : (چند کلمه از آخر جلد عیناً در گیومه نقل می‌شود) .
(۲) جلد دوم ـ از صفحهٔ فلان تا صفحهٔ فلان .
آغاز ـ (چند کلمه ازعبارات عیناً درعلامت گیومه نقل می‌شود)
پایان ـ (چند کلمه ازآخر جلد عیناً درگیومه نقل می‌شود) الخ .

اگر تقسیمات فقط در ابواب و فصول باشد، ذکر شماره وعنوان هرباب وفصل کافی است و نقل عبارات آغاز و پایان آن لازم نیست .

در توضیح کلیّات اشعار شعراء که معمولاً اشعار مختلف ازقصیده وغزل وقطعه و مثنوی و رباعی و فرد وگاهی مطالبی منثور وغیره‌است ، باید تقسیم هریک برحسب صفحات و ذکر آغاز و انجام بشود .

اگر نسخهٔ خطّی از کتابهائی است که بچاپ رسیده یا نسخ خطّی آن متعدّد و فراوان است ، در توضیح مطالب مذکور باید به‌اختصار کوشید ، مثلاً در تعریف یک نسخه روضة الصّفای خطّی (اگر اختلافات کلّی با نسخه‌های خطّی و چاپی نداشته باشد) تقسیم‌بندی دقیق و جزئی و عنوان کتابها وابواب وفصول وشرح مطالب هر یک و موجبات تألیف را باید در نهایت اختصار ذکر کرد و یا ذکر بعضی‌را نکرد و تفصیل مطلب را بسایر فهرست‌های چاپی کتابخانه‌های دیگر حواله‌کرد ، ولی اگر نسخه‌ای باشد که بچاپ نرسیده و نسخهٔ آن منحصر یا نادر باشد ، باید هرچه بیشتر بتوضیحات مذکور افزود وکیفیّت وموجبات تألیف و تقسیم مطالب وموضوع وحتّی ذکر موضوع ابواب و فصول بتفصیل بیان شود ونیز درصورتیکه فهرست‌کننده‌بتواند بخود اجازه دهد به‌تقریظ و انتقاد مطالب و انشاء آن نیز باید بپردازد .

بعضی نسخه‌ها با اینکه متعدّد و یا بچاپ رسیده ، ممکن است مطالب تازه‌ای داشته باشد که در سایر نسخه‌ها نباشد ، مثلاً دیوان ظهیرالدّین فاریابی مکرّر بچاپ رسیده و نسخه‌های خطّی آن متعدّد است ، ولی بعضی نسخه‌های قدیم هست که

دیباچهٔ منثوری در ابتدا دارد ، باید در فهرست چنین نسخه‌ای ذکر اضافات را کرد و حتی خلاصهٔ مضمون مقدّمهٔ منثور را ذکر و قسمتی از عبارات آغاز وانجام مقدّمه را عیناً نقل کرد .

اگر در یک مجلّد مجموعه‌ای گرد آمده باشد ، باید عنوان این کتاب را فقط « مجموعه » نوشت و بعد درتوضیح مطلب نوشت که « این مجموعه مشتمل بر ده کتاب یا رساله است بشرح ذیل : » وبعد با شماره به‌تعریف هریک از رسالات، درست مانند تعریف یک کتاب مستقلّ پرداخت .

چنانچه نسخهٔ خطّی کتاب کامل نباشد، ذکر فصول وقسمتی که هست می‌شود. و اگر از اوّل و آخر ساقط داشته باشد ، باید تعیین میزان تقریبی اوراق ساقطه (با مراجعه و مقابله با نسخهٔ کامل دیگر) بشود .

نقل قسمتی ازعین‌مطالب کتاب ـ پس ازذکر مطالب فوق‌قسمتی ازعین‌عبارات کتاب در میان علامت گیّومه نقل می‌شود و این عبارات عبارتست از : قسمتی از اوّل نسخه که به‌این نحو در سر سطر نوشته می‌شود :

آغاز : « . . . . . . وچون غالب نسخه‌ها درابتدا مقداری‌عبارات بطوردیباچه یا براعت استهلال و یا خطبه دارد ، باصطلاح از « بسمله » و « فاتحه » و « خطبه » بنقل دوسه کلمه اکتفا و بعد از آن چند نقطه گذاشته می‌شود و بعدازآنجا که‌اصل‌مطلب مقدّمه شروع می‌شود ، یک عبارت‌کامل عیناً نقل می‌شود .

گاهی مطالب بسمله وحمد له[1] و خطبه طولانی است و تا آنجا که مطالب اصل مقدّمه که باید از آنها استفادهٔ توضیح کرد می‌رسد چندین سطر و گاهی چندین صفحه می‌گذرد . مثلا درکتاب « تاج المآثر » تألیف « حسن نظامی » بیش از بیست صفحه دیباچه و خطبه داردکه مطلقاً ارتباط به‌اصل مطلب کتاب ندارد . در این قسم کتاب باید سطور و صفحات مقدّمه را بسرعت از نظرگذرانید تا بجائی رسید که عبارت« امّا

۱ـ اصطلاح اختصاری الحمدلله که درآغاز خطبه‌ها گفته و نوشته می‌شود . م .

بعد » نوشته شده است و از آن ببعد باید بمطالب آن بدقّت نگریست تا توضیحات لازم را از آن پس اقتباس کرد .

ممکن است مؤلّف درآخر کتاب ، پس از پایان مطلب ، عبارتی مثلا اعتذار و غیره نوشته باشد . قبل از اینکه باین قسمت عبارت برسیم ، پس از نهادن چند نقطه ، از اصل مطلب کتاب ، باندازهٔ یک جملهٔ کامل نقل می‌شود و مطالب اضافه ، اگر مفصّل نباشد ، بتمامه نقل می‌شود و اگر طولانی باشد ، یک عبارت کامل از ابتدای آن نوشته می‌شود و باز چند نقطه گذاشته و آخرین عبارت کامل نوشته و گیّومه بسته می‌شود .

پس از خاتمهٔ مطالب کتاب ، معمولاً کتّاب نسخه‌ها خود مطالبی می‌نویسند . این مطالب باید بتمامی از اسم کاتب و پدران و نسبت کامل و تاریخ از روز و ماه و سال و حتّی ساعت تحریر و اینکه برای چه کسی ، ودر کجا کتابت شده و سایر مطالب ، در گیّومهٔ تازه‌ای نقل می‌شود ، چنانکه آخرین کلمهٔ منقول ، آخرین کلمهٔ مکتوب در اصل نسخه باشد .

گاهی تاریخ کتابت نسخهٔ خطّی جدید است ، ولی کاتب متذکّر است که نسخه از روی نسخهٔ قدیم و یا حتّی از روی نسخهٔ خطّ مؤلّف کتاب ، کتابت شده‌است ، عین این مطالب باید حتماً نقل شود .

گاهی کاتب ازروی نسخه‌ای کتابت می کند که آن نسخه تاریخ قدیم دارد ومتذکّر آن نیست ، باید دقّت شودکه عین مطالب آخر نسخه نقل وذکرشودکه تاریخ کتابت جدید است .

معرّفی مصنّف و مؤلّف ـ پس از تعریف کامل نسخه ترجمهٔ احوال مصنّف نوشته می‌شود . این شرح حال نباید بسیار مفصّل باشد . مخصوصاً اگر مؤلّف شخص مشهوری باشد که در منابع دیگر به ترجمهٔ احوال او دسترس باشد . و در اینجا بذکر

تاریخ تولد و وفات و معلومات و فهرست مؤلّفات او اکتفا و اطّلاعات بیشتری در این خصوص بمنابع دیگر حواله می‌شود. مثلا در ترجمهٔ احوال انوری شاعر، پس از ذکر تاریخ تولّد و وفات و معلومات ادبی و ریاضی و پزشکی و نجومی و آثار منظوم و منثور او نوشته می‌شود: «رجوع شود به تذکرهٔ فلان و فلان...»

فصل چهارم

ملاحظات

در بعضی نسخه‌های خطّی نکات و ملاحظاتی هست که در معرّفی آنها بسیار مهمّ است. مثلاً ممکن است که نسخه جز زیبائی ظاهر مانند حسن خطّ وجلد وکاغذ و تذهیب و تصویر یاکیفیّت قدمت آن وغیره از لحاظ دیگر ممتاز باشدکه درنظر اوّل شاید به اهمّیّت آن پی برده نشود، ولی با جزئی تفحّص و دقّت، اهمّیّت آن معلوم شود، این نکات عبارتست از:

نسخه بخطّ مؤلف یا منقول از خطّ مؤلف بیک یا چند واسطه باشد.

نسخه بخطّ یکی از علماء و بزرگان باشد.

در حواشی کتاب توضیحات وتصحیحات بخطّ مؤلّف یا دیگری ازدانشمندان و بزرگان باشد یا به امرامیر یا بزرگ یا دانشمندی از معاریف استکتاب شده باشد.

متعلّق به کتابخانهٔ یکی از بزرگان و معاریف و علماء بوده باشد.

برای مدرسه یا مسجد یامحلّ مخصوصی تهیّه ووقف شده باشد.

در تمام این موارد وموارد مشابه‌آن، باید این نکات راصریحاً ودقیقاً درفهرست یادداشت کرد و اگر عبارات این مطالب کم و کوتاه و مختصر باشد. باید عین بعض آنها را نقل کرد. مثلاً یک نسخه ازکتاب «تاج‌المآثر» درکتابخانهٔ ملی تهران است که به امر شاه عبّاس بزرگ صفوی کتابت شده است.

در توضیح آن باید چنین نوشت: «نسخه بامرشاه عبّاس اوّل کتابت شده

ودر پشت صفحهٔ اوّل درشمسهٔ مرصّعی چنین نوشته شده است : « برحسب فرمان قضا جریان شاهنشاه ایران خسرو کشورستان شاه‌عبّاس الصفوی بهادرخان خلدالله ملکه» .

و نیزیک نسخه ازجلد سوّم « مجمع التّواریخ » حافظ ابرو درهمان کتابخانه است که باید در توضیح آن نوشت : «این نسخه جزو کتابهای کتابخانهٔ شاهرخ تیموری بوده و بعدها بدست صاحب دیوان خواجه شمس‌الدّین محمدّبن سیّدی احمدوزیرالغ بیک بن شاهرخ و سلطان ابوسعید افتاده در یک موضع (صفحهٔ فلان) در حاشیه یادداشتی بخطّ شاهرخ ورقم وی و درچندین موضع درحواشی مطالبی بخطّ صاحب دیوان مزبور نوشته شده است[۱]» .

چنانچه نسخه متعلّق بکتابخانهٔ یکی از معاریف باشد غالباً مهرمالک کتاب دراوّل وآخر یا درج کتاب دیده می‌شود وگاهی صاحب آن بخطّ خودمطالبی درپشت کتاب نوشته است . مثلا نسخه‌ای از «تحفة العراقین » خاقانی داریم که متعلّق بخلیفه سلطان بوده است. در توضیح آن باید نوشت : «نسخه متعلّق به سید علاءالدّین حسین معروف بخلیفه سلطان داماد وصدراعظم شاه عبّاس بزرگ بوده ودر پشت صفحهٔ اوّل بخطّ خود چنین نوشته است « دوسه روزی بعاریت با ماست حرّره‌العبد خلیفه سلطان الحسینی و بمهرخود ممهورساخته است» .

اگر نسخه متعلّق بپادشاهان و بزرگان باشد ، کتابداران ایشان این مطلب را می‌نویسند ومهر می کنند ومعمولاً هنگامی که کتابخانه از یک کتابدار به‌کتابدار دیگری تحویل میشده است ، عبارت « تحویل شد » ووقتی کتاب وارد کتابخانه یا تفتیش میشده ، عبارت« داخل عرض شد» یا« عرض دیده شد » را می‌نوشته و بمهر کتابداریامفتّش ممهور میشده است . این نکات را باید ذکر کرد:

ممکن است نسخه‌وقف کتابخانه یا بقعه یا مدرسه‌یاشهر یا شخص یااشخاص مخصوص

---

۱ - این نسخه را مرحوم بیانی درمجلهٔ یادگار س ٤ ش۹ و ۱۰ ص ۱۷۱ - ۱۷۶ معرفی کرده است وگراورخط و امضای شاهرخ هم درآنجا هست. م.

باشد ؛ دراینصورت علاوه براینکه درهمه یا غالب صفحات کلمهٔ «وقف» نوشته می‌شود، گاهی وقف نامه‌ای نیز در پشت صفحهٔ اوّل یا آخر یا موضوع دیگر کتاب نوشته می‌شود وشرایط استفاده از آن را واقف ذکر می کند . در اینصورت باید قید وقف آنرا کرد و چون وقف‌نامه غالباً مفصّل است ، بنقل خلاصهٔ مطلب اکتفا کرد و باید ذکر کرد که وقفنامه در فلان صفحه ثبت شده است .

ممکن است نسخه‌ای که فهرست می‌شود ناقص باشد یعنی از اوّل و آخر ومیانه صفحاتی ساقط داشته باشد باید این نقصیه را یادداشت کرد .

ممکن است نسخه ناقص بوده و بعد آنرا تکمیل کرده باشند ، باید ذکر کرد که بعضی صفحات یا چند صفحه از اوّل یا آخر نونویس است و باید تاریخ تحقیقی یاتقریبی قسمت‌های نونوشته را تعیین نمود .

بعضی نسخه‌ها درنظر اوّل کامل ومنظّم ومضبوط است ولی ممکن است صفحاتی ساقط داشته باشد یااوراق آن پریشان صحّافی شده باشد باید صفحات ساقط را ذکر و اوراق مشوّش را صحّافی کرد .

مهرزدن نسخه‌های خطّی ـ یادداشت کتابدار[1] در پایان معرّفی هر نسخه ذکر این مطلب خالی از فایده نیست که اگر نسخه بچاپ رسیده باشد ، چند چاپ و درچه تاریخ ودرکجا و بکوشش چه کسی بچاپ رسیده است .

۱ـ این دو عنوان را مرحوم مؤلف درسطر آخر صفحه نوشته و چیزی شرح نداده‌اند.

فصل پنجم

منابع مراجعه

برای فهرست کردن نسخه‌های خطّی، هر فهرست کننده نیازمند کمک از کتابهای دیگر است. این کتابها علاوه برمراجع تاریخی و تذکره‌ها و تاریخهای ادبیّات و علوم وفهرست نامه‌های مؤلّفات و آثار (Bibliographie) مشتمل بر یک رشته از کتابهای فهرست نسخ خطّی کتابخانه‌های بزرگ است که بچاپ رسیده. در صورتیکه برای فهرست کردن نسخه‌های خطّی ازاین قبیل کتابها استفاده شود باید در هرمورد با ذکر صفحهٔ هر کتاب بهمان کتاب ارجاع شود، مخصوصاً هنگامی که درفهرست فعلی مطلب به اختصار برگذارشده باشد برای استحضارمشروح بایدحتماً بمراجع اصل حواله‌شود.

اینک برای راهنمائی نوع این کتابها را درتقسیم علوم که در فصل اوّل متذکّر شده‌ایم ذکرمی کنیم:

قسمت ۶ از تقسیم اصلی سوّم (علوم اجتماعی). قسمت ۵ ازتقسیم اصلی چهارم (زبان شناسی) - بند (ب) از قسمت اوّل از تقسیم اصلی هفتم (ادبیّات) - قسمت ۲ تا ۹ ومخصوصاً قسمت ۱۰ ازتقسیم اصلی هشتم (تاریخ).

فصل ششم

فهرست‌ها

فهرست‌هائی (Index) که در یک کتاب فهرست کتابهای خطّی (Caralogue) باید تدوین شود عبارتست از :

۱) **فهرست اعلام** ـ که خود مشتمل است بر :

الف) **فهرست اسامی اشخاص و قبایل وسلسله‌ها** ـ که بترتیب حروف تهجّی تنظیم و با ذکر شمارهٔ صفحه‌هائی که هر یک از اسامی در آنها آمده است ، درآخر کتاب گذاشته می‌شود .

در این فهرست بهتر اینست که مؤلّفین که تألیفات آنها جزو مجموعهٔ کتابهای خطّی فعلی است با حروف درشت‌تر نموده شود .

ب) **فهرست کاتبان ونقّاشان** ـ بعضی فهرست نویسها . برای کاتبان و نقّاشان نسخه‌های خطّی فعلی ، فهرست جدا گانه‌ای تنظیم می کنند و پیروی از این روش بسیار سودمند است .

ج) **فهرست اسامی کتابها** ـ که نام عموم کتابهائی که در فهرست‌آمده است نیز به ترتیب حروف تهجّی تنظیم و با ذکر شمارهٔ صفحه‌هائی که هر یک از کتابها در آن آمده است تعیین می‌گردد .

دراین فهرست نیز بهترآنست که شمارهٔ صفحاتی که عنوان کتابهای فهرست‌شده درآنست ، باحروف درشت‌تر مشخّص گردد .

د) **فهرست شهرها وامکنه** ـ که هم چنین بترتیب حروف تهجّی تنظیم بدنبال فهرست های سابق الذّکر درآخرفهرست نهاده می‌شود .

۲) **فهرست مندرجات** ـ که در اصطلاح فرانسه (Table des Matières) ودر انگلیسی (Content) می‌گویند ودرآن با ذکر شمارهٔ صفحه ومندرجات فهرست تدوین شده تعیین ودراوّل کتاب ، قبل ازشروع مطالب فهرست نهاده می‌شود .

خاتمه

ثبت کتابهای خطّی

هر کتاب خطّی که بکتابخانه وارد می‌شود باید قبل از هرکار دیگر در دفتر ثبت مخصوص منعکس گردد وثبت کتابهای خطّی یا چاپی اختلاف فاحش دارد اینک بنمونهٔ دفتر ثبت کتابهای خطّی می‌پردازد.

در یک دفتر ثبت کتابهای خطّی برای هریک ازموادّ ذیل باید ستون مخصوصی باندازهٔ متناسب با مطالب آن درنظر گرفت وموادّ ستونها با اندازه‌ای که در کتابخانهٔ ملّی تهران معمول داشته‌ایم بدینقرار است:

۱ـ شمارهٔ ترتیب	۲	سانتیمتر
۲ـ تاریخ ورود به کتابخانه	۲	«
۳ـ نام کتاب	۹	«
٤ـ مؤلّف	٥	«
٥ـ تاریخ ومحل تحریر	۲	«
٦ـ نام کاتب	۳	«
۷ـ شمارهٔ صفحات	۲	«
۸ـ نوع جلد	۳	«
۹ـ نوع کاغذ	۲	«
۱۰ـ خطّ	۲	«

۱۱ــ سرلوح	۲ سانتیمتر
۱۲ــ تصویر	۲ «
۱۳ــ قطع	۳ «
۱٤ــ ازچه محلّ تهیّه شده	۳ «
۱۵ــ قیمت خریداری شده	۳ «
۱٦ــ ملاحظات	٦ «

وهمچنین فاصلهٔ هرستون افقی ازستون دیگر دوسانتیمترمی‌باشد .

بهتراین است که تقسیمات ستون افقی ۱۰ یا ۱۵ ویا ۲۰ و قابل قسمت بعدد پنج یا ده باشدکه باینوسیله بتوان درهر صفحه تفتیش ازصحّت شماره‌گذاری کرد .

چند اصطلاح صحافی و تزیینی بزبان فرانسه وانگلیسی

سوخت معرق	dessins incrusté
کار سوخت	travail d'incrustation
قاب آئینه	étuie à miroir
تذهیب (۱)	enluminure(ف)ellumination
حاشیه	miange
هنرهای کتابی	Les arts du livre = The Arts of the Book
خط	Ecriture = Script
تذهیب	Enluminure = — Illumination
مینیاتور	miniature = miniature Painting
تجلید	Reliure = Book Binding
ترنج [شمسه]	Rosace
کتیبه	panneau
اسلیمی	arabesque
تزیینی (خطوط)	décoratif
سرلوح - سرفصل - عنوان	frontispice
مصراع شعر	couplet
لبه ، لوله	rabiot - Cuverture
جلد ضربی	reliure mulé

فهرست اعلام

فهرست امکنه

فهرست نام کتابها

فهرست مصالح تزیین کتابها

فهرست برخی اصطلاحات مربوط به کتاب

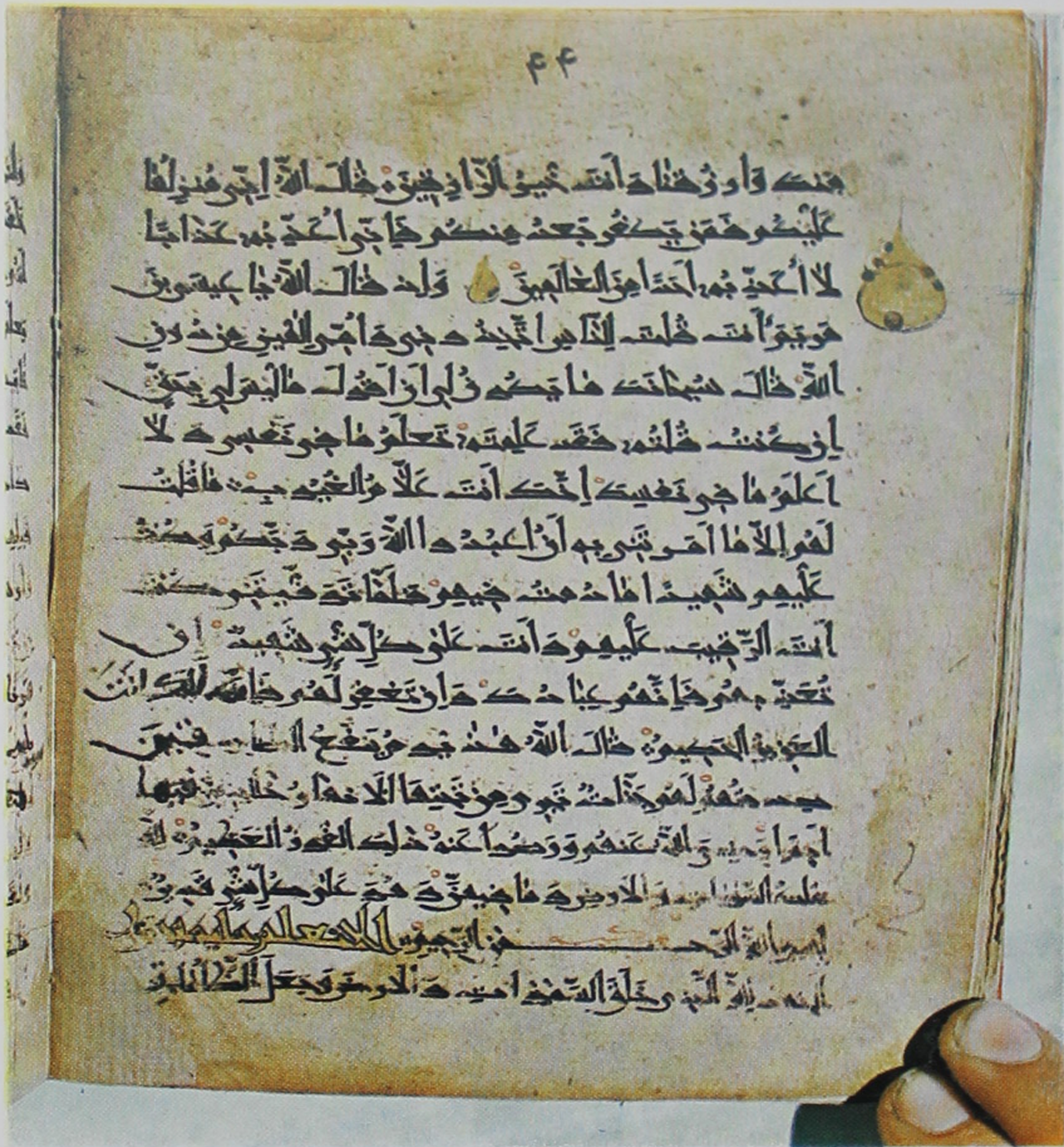
فهرست دو کتابخانه

فهرست نام ادیان

فهرست نام دوره‌های تاریخی ایران

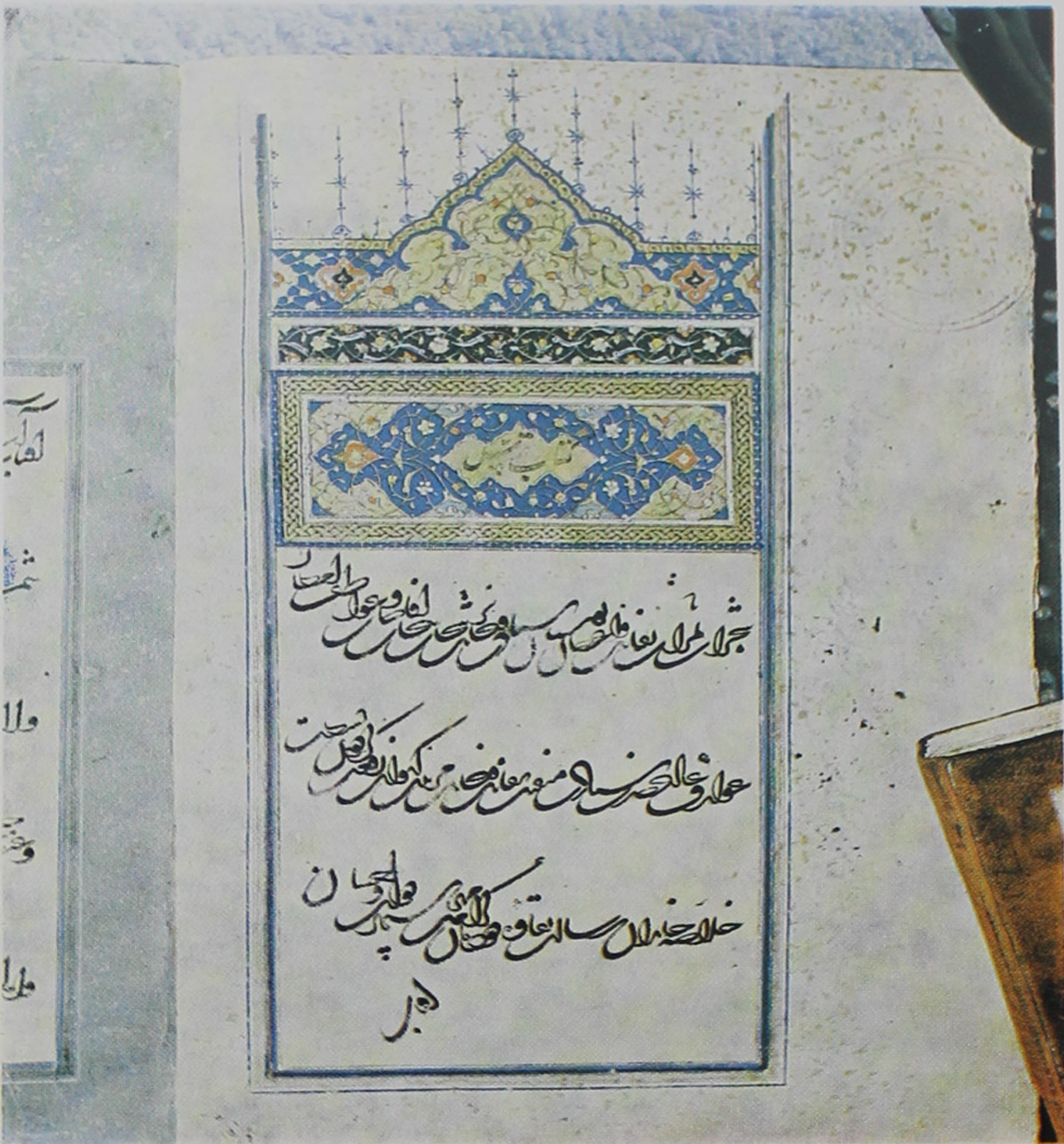


خطّ کوفی ص۲۱



یکی از قدیمترین نمونه‌های خطوط نسخ ، قرآن قرن چهارم

ص ۲۱



سرلوح . جدول . حاشیهٔ زرافشان

خطّ تعلیق خواجه اختیار منشی گنابادی ص۲۱

تاریخ مفصل ایران

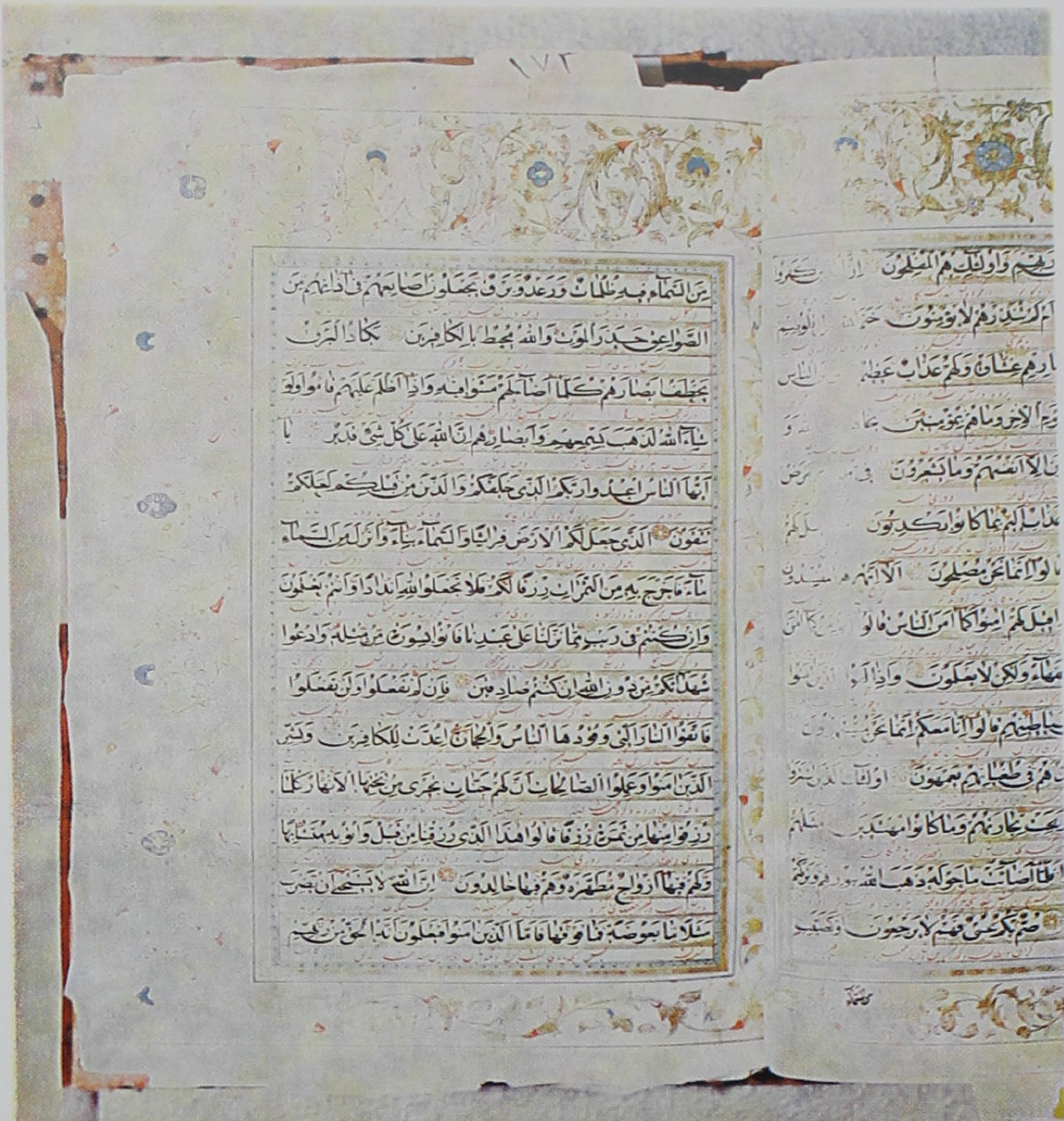


ترصیع . تشعیر ص۲۴ . کمند ص۲۶.
سرلوح مزدوج . کتیبهٔ بسمله ص۲۷.
سرفصل ص ۲۷ . سرفصل مفصّل ص۲۸
دوصفحهٔ اوّل متن وحاشیه مذهّب ص۲۳
تزیین هر صفحه ــ قرآن خطّ وصال شیرازی



حلّ کاری . ص ۲۴ جدول ص۲۵ نقش گل وبوته
وحیوانات ص۲۵

تاریخ مفصل ایران



تمام صفحات متن و حاشیه تذهیب شده ص ۳۰. حواشی مذهّب مرصّع. تشعیر مذهّب مرصّع ص ۲۴. قرآن خطّ وصال شیرازی.



کمند ص۲۶ و سرسوره‌های مذهّب مرصّع ص ۲۷

تاریخ مفصل ایران



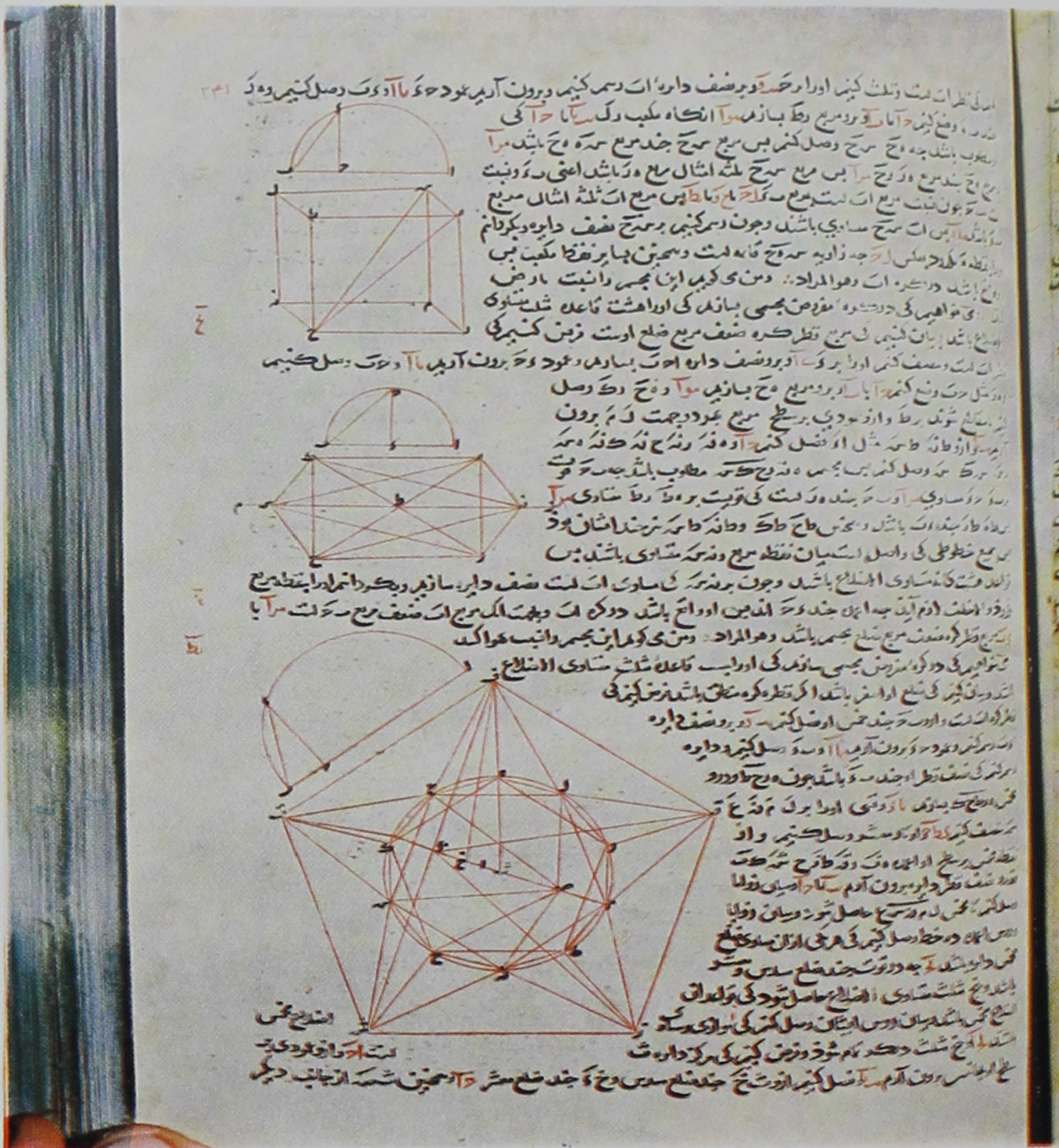
طلااندازی بین‌السّطور ص ۳۰ . حاشیه نقاشی
خطّ درویش — شکسته ص ۲۱

تاریخ مفصل ایران

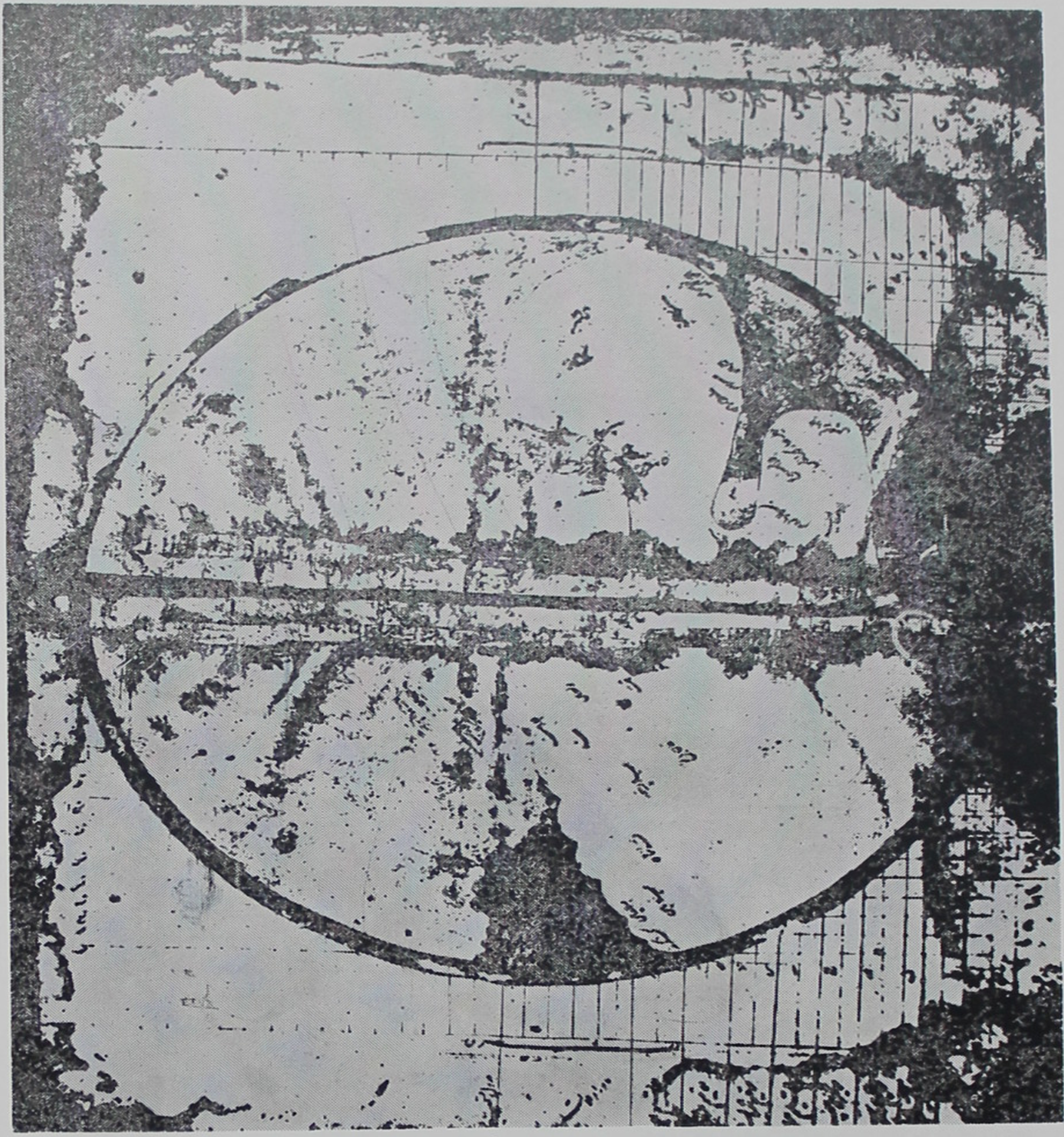


طلااندازی بین السّطور ص ۳۰ . کتیبه یا سرسوره یا تزیین عنوان ص ۲۷ جدول بندی ص ۲۵ . خطّ میرزا احمد نیریزی .

تاریخ مفصل ایران

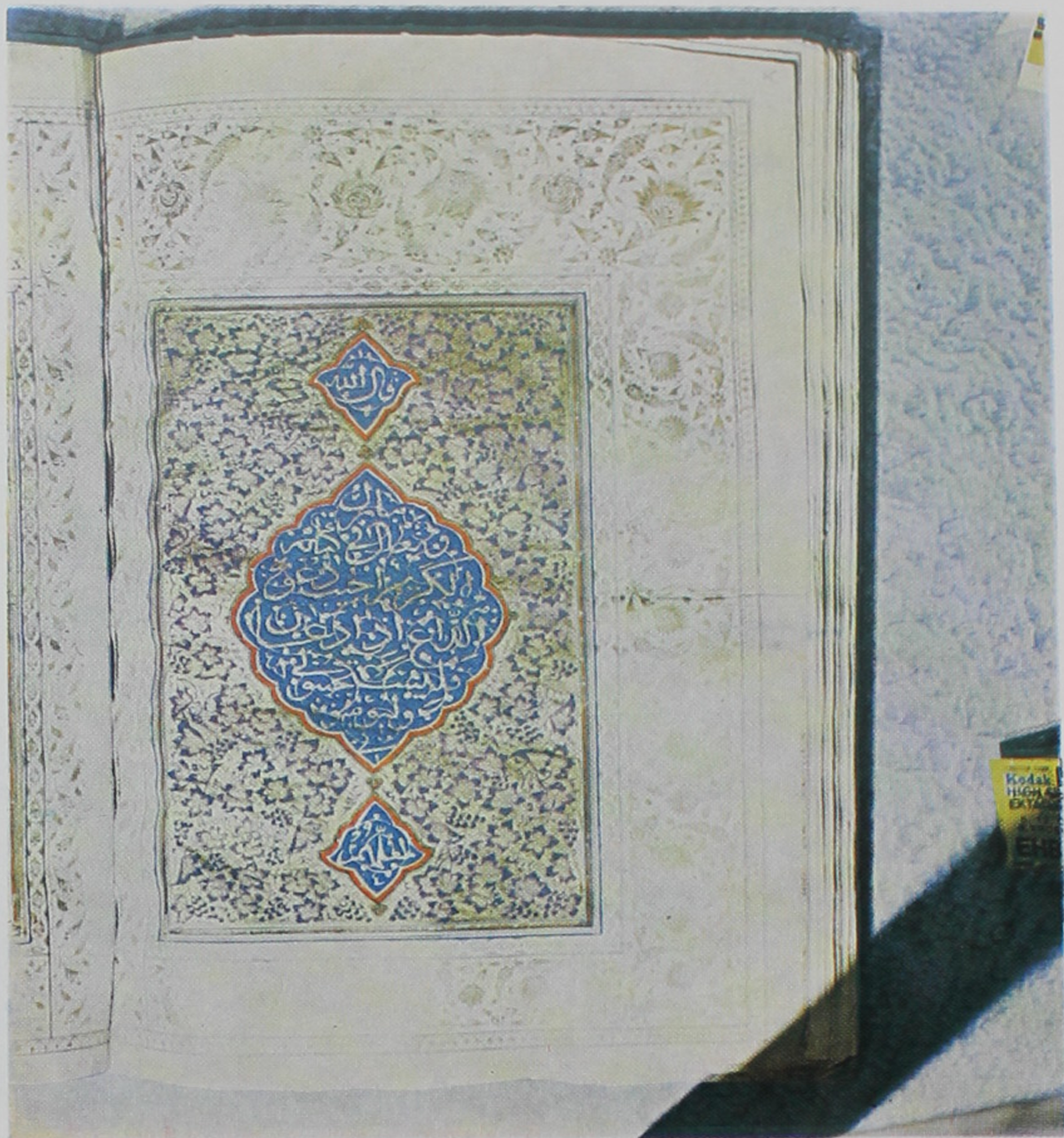


اشکال هندسی ص۲۸ از کتاب درّةالتّاج
لغرّةالدّبّاج



نقشهٔ جغرافیائی قدیم

از یک نسخه حافظ ابرو — کتابخانهٔ بریتیش موزئوم



ترنج و سر ترنج ص۲۹ . حل کاری بانقش برگ مو ص ۲٤
حاشیه تشعیر . ص۲٤ تزیین هرصفحه و تمام سرلوح ص ۳۰



نوعی شمسه برسم خزانه ص۲۸ . جنگ ابراهیم میرزا



یک نوع شمسه ص ۲۸ و جدول

تاریخ مفصل ایران

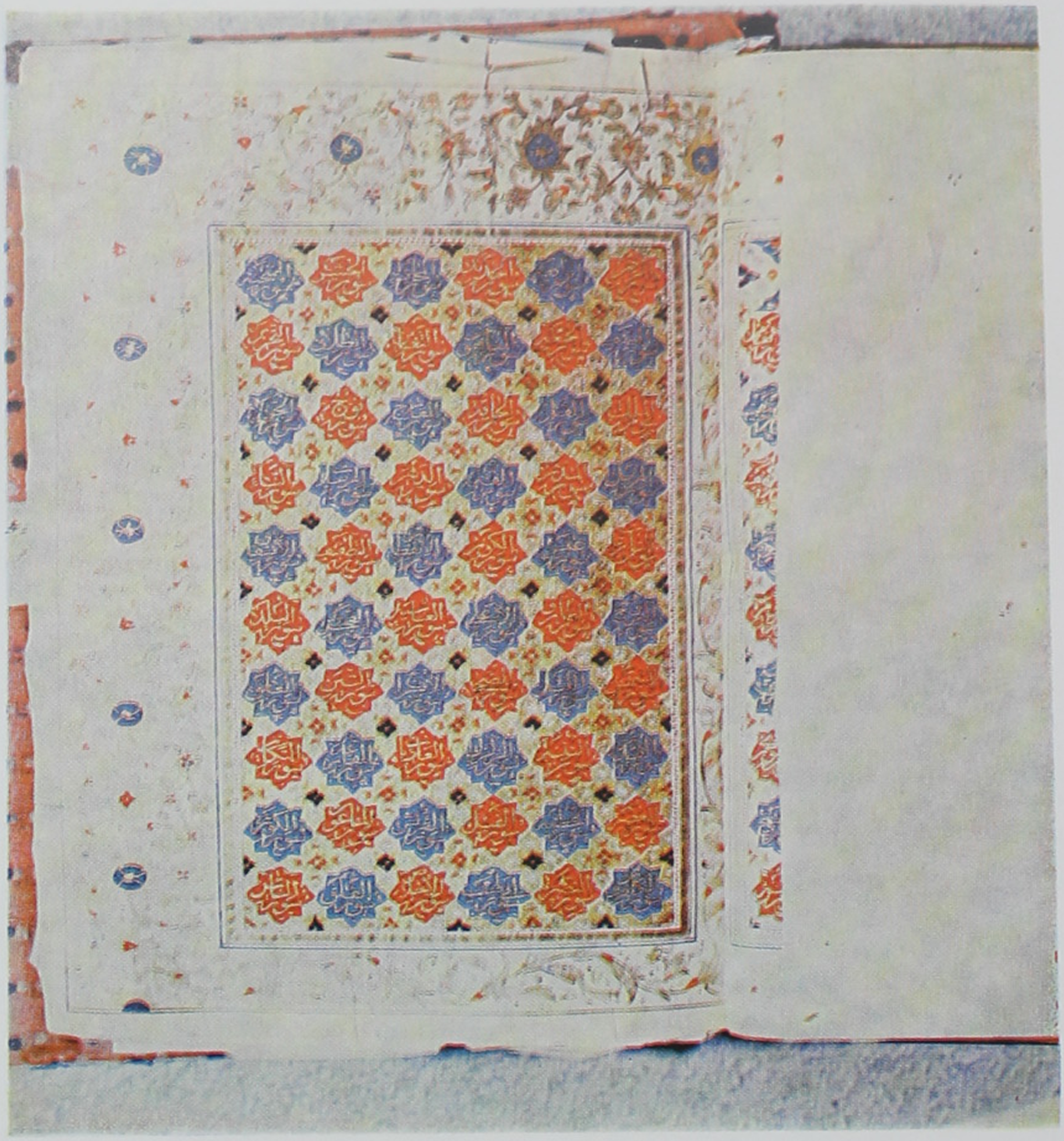


شمسه ص ۲۸ . ترنج و سر ترنج ص۲۹ . جدول ص ۲۵

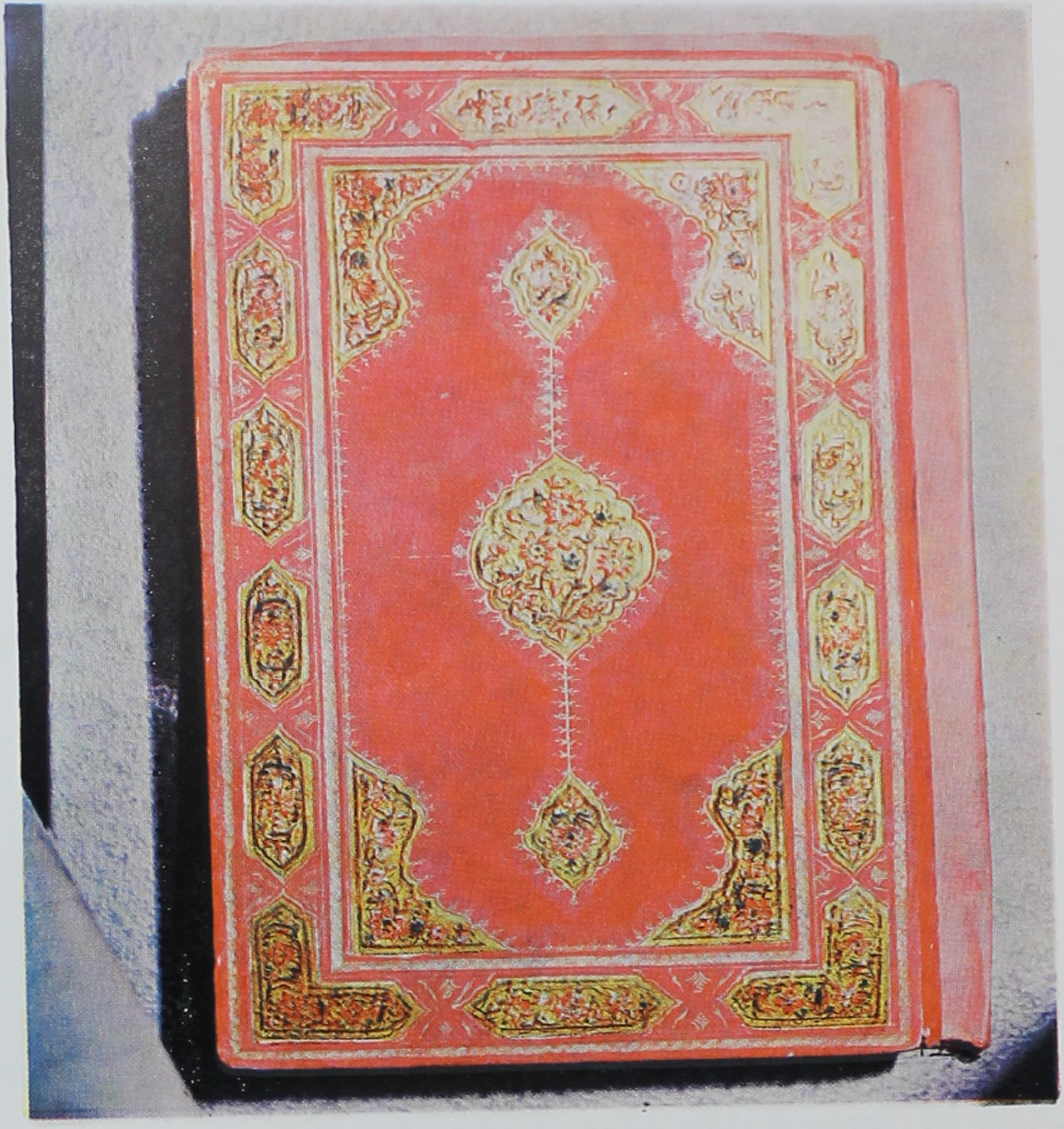
تاریخ مفصل ایران



ترنج سر ترنج ص۲۹. تزیین صفحه : تذهیب وتشعیر
تمام صفحه ص۲٤. تمام سرلوح و تمام تشعیر . ص ۲۷

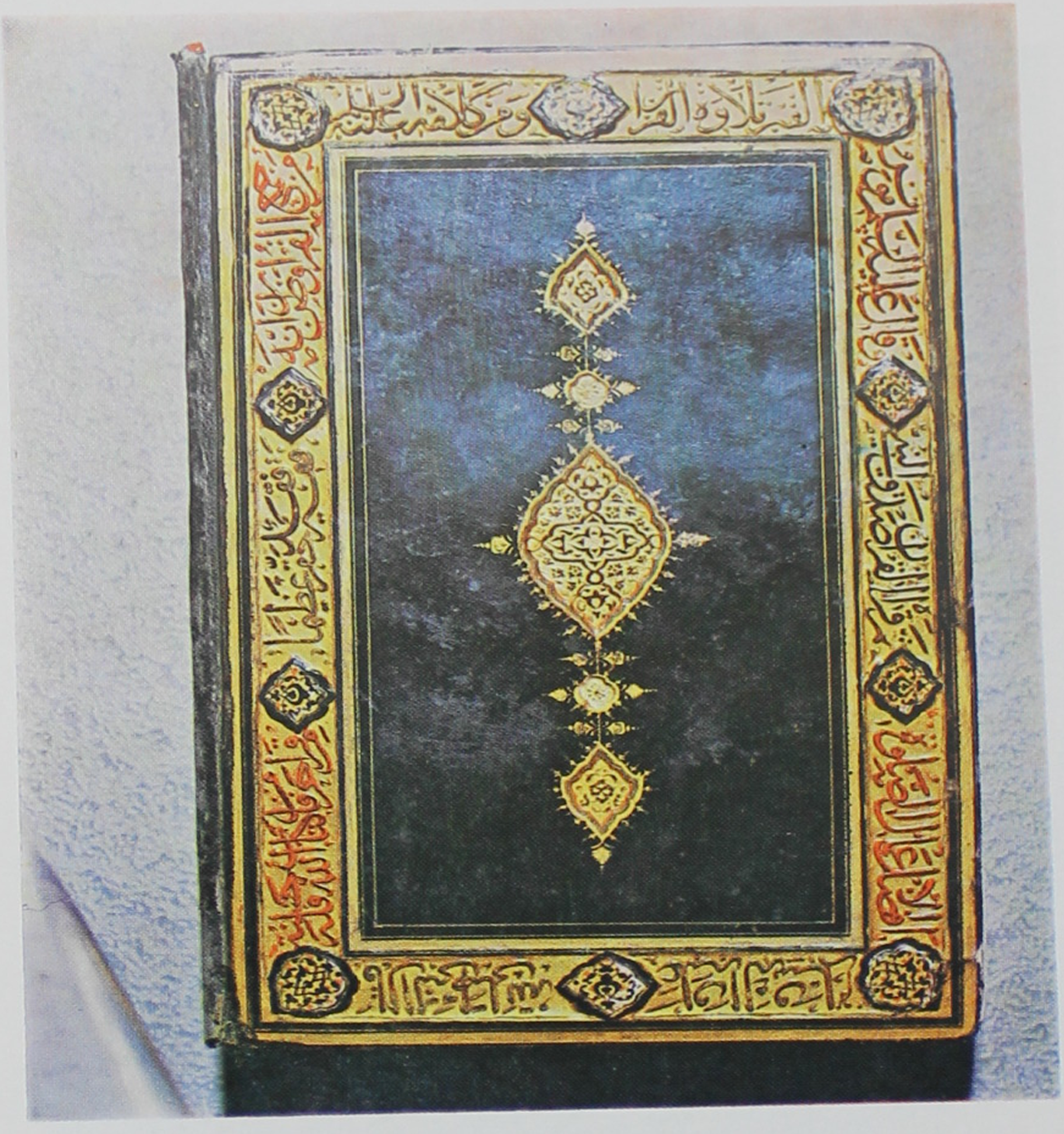


تزیین فهرست نسخه . ص ۳۰



جلد ضربی میشن میناکاری ص ۳۸
ترنج و سر ترنج و گوشه . ص ۳۹ و ۲۹

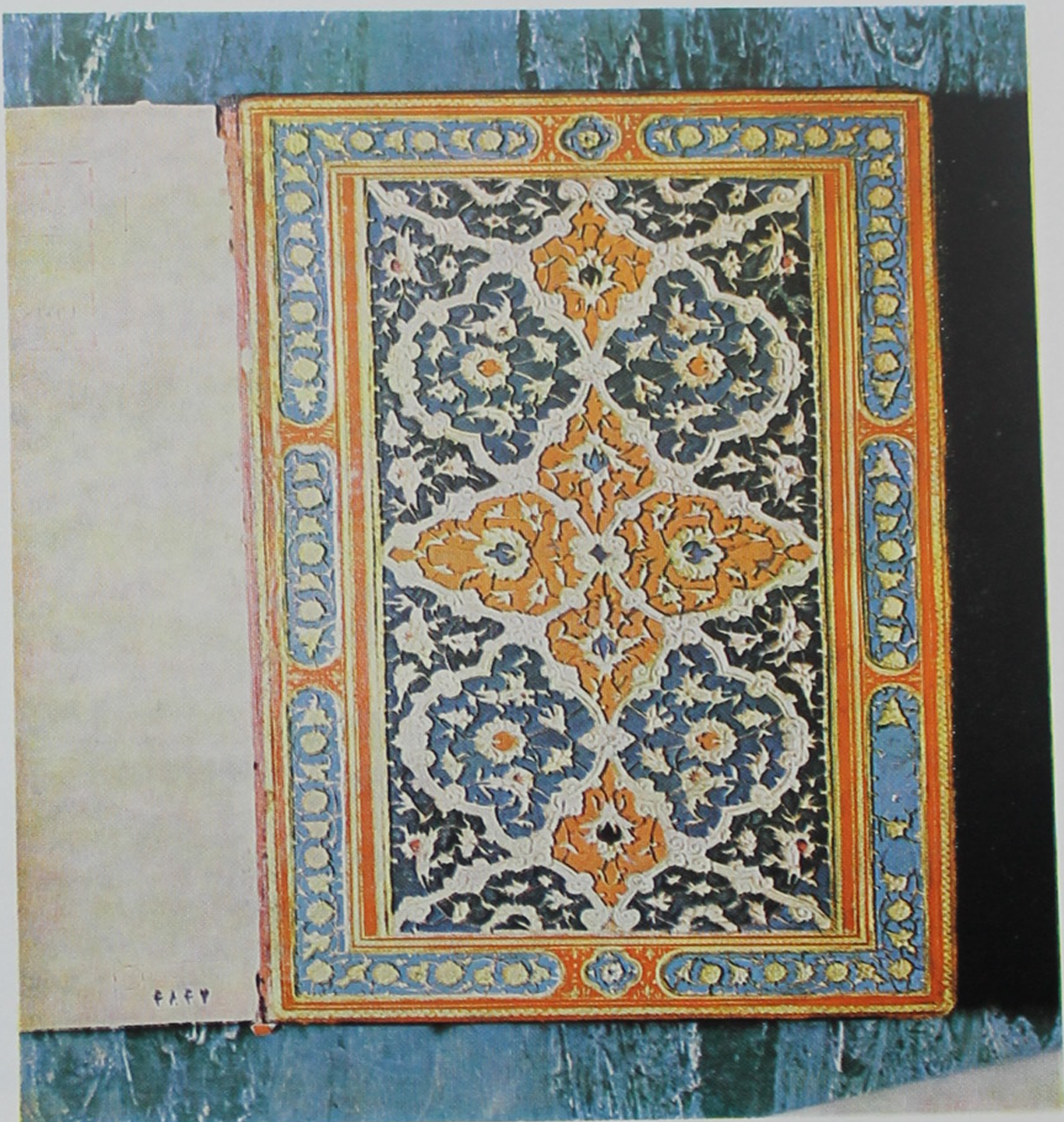
تاریخ مفصل ایران



جلد ضربی. متن ترنج وسر ترنج . حاشیه کلمات ضربی برجسته

ص ۳۸

تاریخ مفصل ایران



جلد سوخت (اندرون) ص ۳۸



جلد روغنی . گل و بوته . کار شیراز . متن لاکی . ص۳۹

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۱ -	فهرست مختصری از آثار و ابنیهٔ تاریخی ایران	شهریور ماه ۱۳۰۴
۲ -	آثار ملی ایران (کنفرانس پروفسور هرتسفلد)	مهر ماه ۱۳۰۴
۳ -	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پروفسور هرتسفلد)	شهریور ماه ۱۳۰۵
٤ -	کشف دو لوح تاریخی درهمدان (تحقیق پروفسور هرتسفلد - ترجمه آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰۵
۵ -	سه خطابه دربارهٔ آثار ملی و تاریخی ایران (از محمد علی فروغی و هرتسفلد و هانی‌بال)	مهر ماه ۱۳۰۶
٦ -	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پروفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ۱۳۱۲
۷ -	کنفرانس محمد علی فروغی راجع به فردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸ -	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (به قلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹ -	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیهٔ یونسکو در فلورانس	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰ -	رسالهٔ جودیهٔ ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر محمود نجم‌آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱ -	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (به تصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲ -	منطق دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقایان سید محمد مشکوة و دکتر محمد معین استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳ -	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای سید محمد مشکوة	۱۳۳۱
۱٤ -	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای مجتبی مینوی)	۱۳۳۱
۱۵ -	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر محمد معین)	۱۳۳۱
۱٦ -	رسالهٔ نفس ابن سینا (به تصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷ -	رساله‌ای درحقیقت و کیفیت سلسلهٔ موجودات (به تصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸ -	ترجمهٔ رسالهٔ سرگذشت ابن سینا (از آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	—
۱۹ -	معراج نامهٔ ابن سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	—

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۲۰ -	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی	—
۲۱ -	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	—
۲۲ -	ظفرنامه منسوب به ابن سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	۱۳۴۸
۲۳ -	رسالهٔ کنوزالمعزمین ابن سینا (به تصحیح آقای جلال الدین همایی)	۱۳۳۱
۲۴ -	رسالهٔ معیارالعقول - جرثقیل - ابن سینا (به تصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵ -	رسالهٔ حی بن یقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن ازیکی از معاصران ابن سینا (به تصحیح آقای هانری کربن)	۱۳۳۱
۲۶ -	جشن نامهٔ ابن سینا (مجلد اول - سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱
۲۷ -	ترجمهٔ مجلد اول جشن نامه به فرانسه (به وسیله آقای سعید نفیسی)	۱۳۳۱
۲۸ -	ترجمهٔ اشارات و تنبیهات (به تصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر)	۱۳۳۲
۲۹ -	پنج رسالهٔ فارسی و عربی از ابن سینا (به تصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه	۱۳۳۲
۳۰ -	آثار تاریخی کلات و سرخس (تألیف آقای مهدی بامداد)	بهمن ماه ۱۳۳۳
۳۱ -	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲ -	جشن نامه ابن سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگرهٔ ابن سینا	۱۳۳۵
۳۳ -	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد چهارم (شامل خطابه های اعضای کنگرهٔ ابن سینا به زبانهای آلمانی و انگلیسی و فرانسوی)	۱۳۳۴
۳۴ -	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵ -	جبر و مقابلهٔ خیام (به تصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹
۳۶ -	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمد علی فردوسی ثانی (به تصحیح و تحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۳۹
۳۷ -	اشتر نامهٔ شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۳۸	حکیم عمر خیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۳۹
۳۹	نادر شاه تألیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
۴۰	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی خان (باتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی	۱۳۴۰
۴۱	شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳	نامه‌های طبیب نادر شاه ترجمهٔ آقای دکتر علی‌اصغر حریری (به اهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴	دیوان غزلیات و قصائد عطار (به‌اهتمام‌وتصحیح آقای دکتر تقی‌تفضلی رئیس کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)	۱۳۴۱
۴۵	جهانگشای نادری تألیف میرزا مهدی‌خان استرآبادی (با تصحیح و تعلیق آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶	طربخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تألیف یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی (بامقدمه‌وتصحیح وتحشیهٔ آقای جلال الدین همائی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۴۷	نادرهٔ ایام، حکیم عمر خیام و رباعیات او به قلم آقای اسماعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸	اقلیم پارس (آثار باستانی و ابنیهٔ تاریخی فارس) ـ تألیف سید محمد تقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹	سفارش نامهٔ انجمن آثار ملی	اردی‌بهشت ۱۳۴۴
۵۰	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف زین‌الدین ابوابراهیم اسماعیل جرجانی سنهٔ ۵۰۴ هجری (به اهتمام و تصحیح وتفسیر دکتر محمد حسین اعتمادی ـ دکترمحمد شهرداد ـ دکترجلال مصطفوی) (کتاب نخستین)	۲۵ شهریور ۱۳۴۴

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۵۲	دیوان صائب، باحواشی وتصحیح به خط خود استاد ـ مقدمه وشرح حال به خط و خامهٔ استاد امیری فیروزکوهی	۱۳۴۵
۵۳	عرائس الجواهرونفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی به سال ۷۰۰ هجری با مقدمه و کوشش آقای ایرج افشار	۱۳۴۵
۵۴	ری باستان (مجلد اول) مباحث جغرافیائی شهر ری به عهد آبادی تألیف دکتر حسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵	خیامی نامه (جلد اول) تألیف استاد جلال الدین همائی	آبان ماه ۱۳۴۶
۵۶	فردوسی و شعر او تألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان ماه ۱۳۴۶
۵۷	خردنامه تألیف و نگارش ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی به کوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ۱۳۴۷
۵۸	فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمد علی امام شوشتری	تیر ماه ۱۳۴۷
۵۹	کتابشناسی فردوسی، فهرست آثار و تحقیقات دربارهٔ فردوسی و شاهنامه، تدوین آقای ایرج افشار	مرداد ۱۳۴۷
۶۰	روزبهان‌نامه به کوشش آقای محمد تقی دانش پژوه	اسفند ۱۳۴۷
۶۱	کشف‌الابیات فردوسی (جلد اول) به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
۶۲	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه نگارش دکتر محمد علی اسلامی ندوشن	خرداد ماه ۱۳۴۸
۶۳	آثار باستانی کاشان و نطنز تألیف آقای حسن نراقی	مهر ۱۳۴۸
۶۴	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت‌الله مهراز	آبان ۱۳۴۸
۶۵	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان تألیف آقای احمد اقتداری	آذر ۱۳۴۸
۶۶	تاریخ بناکتی به کوشش دکتر جعفر شعار	دی ۱۳۴۸
۶۷	عهد اردشیر برگرداننده به فارسی سید محمد علی امام شوشتری	دی ۱۳۴۸
۶۸	یادگارهای یزد (جلد اول) تألیف آقای ایرج افشار	بهمن ۱۳۴۸
۶۹	ری باستان (مجلد دوم تألیف دکتر حسین کریمان)	خرداد ۱۳۴۹

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۷۰	از آستارا تا استاراباد (جلد اول بخش اول)، آثار و بناهای تاریخی گیلان بیه‌پس، تألیف دکتر منوچهر ستوده	تیر ۱۳۴۹
۷۱	یادنامهٔ فردوسی حاوی مقالات و چکامه‌ها به مناسبت تجدید آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی	آبان ۱۳۴۹
۷۲	فردوسی و شاهنامهٔ او به اهتمام آقای حبیب یغمائی	آذر ۱۳۴۹
۷۳	فیلسوف ری، محمدبن زکریای رازی تألیف آقای دکتر مهدی محقق	آذر ۱۳۴۹
۷۴	سر زمین قزوین تألیف آقای دکتر پرویز ورجاوند	آذر ۱۳۴۹
۷۵	یادنامهٔ شادروان سید حسن تقی‌زاده به اهتمام حبیب یغمائی	بهمن ۱۳۴۹
۷۶	ذخیرهٔ خوارزمشاهی تألیف زین‌الدین ابوابراهیم اسماعیل جرجانی سنهٔ ۵۰۴ هجری به اهتمام و تفسیر و تصحیح دکتر جلال مصطفوی (کتاب دوم)	بهمن ۱۳۴۹
۷۷	نظری اجمالی به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن تألیف آقای دکتر محمد جواد مشکور	بهمن ۱۳۴۹
۷۸	تاریخچهٔ ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان نوشتهٔ آقای یحیی ذکاء	فروردین ۱۳۵۰
۷۹	کشف الابیات شاهنامهٔ فردوسی - جلد دوم - به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی	خرداد ۱۳۵۰
۸۰	آثار باستانی و تاریخی لرستان جلد نخست - تألیف آقای حمید ایزدپناه	تیر ۱۳۵۰
۸۱	در دربار شاهنشاه ایران، تألیف ا. کمپفر آلمانی - ترجمهٔ آقای کیکاووس جهانداری	مرداد ۱۳۵۰
۸۲	نگاهی به شاهنامه، تألیف آقای پروفسور فضل‌الله رضا	شهریور ۱۳۵۰
۸۳	مونس الاحرار فی دقایق الاشعار (جلد ۲) تألیف محمدبن بدرجاجرمی به سال ۷۴۱ هجری با تحشیه و تفسیر آقای میر صالح طبیبی	شهریور ۱۳۵۰
۸۴	مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی تألیف سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی	شهریور ۱۳۵۰
۸۵	فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر رضازادهٔ شفق	مهر ۱۳۵۰
۸۶	دانش و خرد فردوسی فراهم آوردهٔ دکتر محمود شفیعی	مهر ۱۳۵۰
۸۷	وقفنامهٔ ربع رشیدی (چاپ عکسی) از روی نسخهٔ مورخ به سال ۷۰۹ قمری زیر نظر آقایان مجتبی مینوی و ایرج افشار	اسفند ۱۳۵۰

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۸۸-	ذیل جامع التواریخ رشیدی تألیف حافظ ابرو سورخ دوران تیموری با مقدمه و تعلیقات آقای دکتر خانبابا بیانی	اسفند ۱۳۵۰
۸۹-	از آستارا تا استارباد (مجلد دوم) آثار و بناهای تاریخی گیلان بیه‌پیش تألیف دکتر منوچهر ستوده	خرداد ۱۳۵۱
۹۰-	نصیحة‌الملوک تألیف امام محمد غزالی با مقدمه و تصحیح و تحشیهٔ استاد جلال‌الدین همائی	آذر ماه ۱۳۵۱
۹۱-	آثار باستانی آذربایجان (جلد اول شهرستان تبریز) تألیف آقای عبدالعلی کارنگ	آذر ماه ۱۳۵۱
۹۲-	مجموعهٔ انتشارات قدیم انجمن	دی ماه ۱۳۵۱
۹۳-	مجموعهٔ مقالات فروغی دربارهٔ شاهنامه و فردوسی باهتمام آقای حبیب یغمائی	بهمن ماه ۱۳۵۱
۹۴-	داستان داستانها ـ رستم و اسفندیار ـ تنظیم متن وشرح و توضیح از دکتر محمد علی اسلامی ندوشن	اسفندماه ۱۳۵۱
۹۵-	فردوس در تاریخ شوشتر تألیف علاء‌الملک حسینی شوشتری (قرن ۱۱ هجری) بامقدمه وتصحیح وتعلیق‌آقای جلال محدث	خرداد ماه۱۳۵۲
۹۶-	تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری تألیف محمدجواد مشکور	تیر ماه ۱۳۵۲
۹۷-	ذخیرهٔ خوارزمشاهی‌تألیف زین‌الدین ابوابراهیم اسمعیل جرجانی سنه ۵۰۴ هجری باهتمام و تفسیر وتصحیح دکتر جلال مصطفوی	شهریور ۱۳۵۲
۹۸-	ترجمه یک فصل از آثار الباقیه ابوریحان بیرونی‌بخامه علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و ملاعلی محمد اصفهانی بکوشش آقای اکبر داناسرشت با مقدمه و الحاقاتی از ایشان	آبان ۱۳۵۲
۹۹-	مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی درغرب فلات ایران تألیف آقای جلیل ضیاء پور	بهمن ۱۳۵۲
۱۰۰-	سیر فرهنگ ایران‌در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات‌ایرانی تألیف آقای دکتر ابوالقاسم طاهری	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۱-	آثار ملی اصفهان تألیف آقای ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۲-	سیراف (بندر طاهری) تألیف آقای غلامرضا معصومی	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۳-	فرهنگ فارسی به پهلوی تألیف آقای دکتر بهرام فره‌وشی	فروردین ۱۳۵۳